۱۴۰۱/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۰۴۲

شماره پرونده: ۱۰۴۲-۱/۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب تبصره الحاقی به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان سازمان بهزیستی با ارائه کارت و یا تأییدیه رسمی مراجع مذکور از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند. چنانچه پس از رسیدگی دادگاه در دعوا حکم به نفع این اشخاص صادر شود، آیا هزینه دادرسی از طرف مقابل که محکوم‌علیه واقع شده است، قابل وصول است و دادگاه و یا اجرای احکام مکلف به وصول هزینه دادرسی از محکوم‌علیه است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مستند قانونی آن چیست؟

پاسخ:

معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و یا موکول کردن پرداخت آن به زمان اجرای حکم موضوع ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به تجویز قانون و به تشخیص و دستور قاضی رسیدگی‌کننده است و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است که پس از اقامه دعوای اعسار و رسیدگی به آن صادر می‌شود. همچنین معافیت از هزینه دادرسی موضوع تبصره ماده ۵ قانون مذکور و تبصره الحاقی ۱۸/۱۲/۱۳۹۴ به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، به حکم قانون است و با توجه به این‌که اخذ هرگونه وجهی از اشخاص منوط به تصریح مقنن است، بنابراین در موارد مذکور نمی‌توان با اتخاذ ملاک از ذیل بند ۲۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورت محکوم‌له واقع شدن خواهان، هزینه دادرسی را از محکوم‌علیه وصول کرد. شایسته ذکر است ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ با لحاظ ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قابلیت استناد و اعمال ندارد و نسخ ضمنی شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۰۲۵

شماره پرونده: ۱۰۲۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در جرایم در حوزه منابع طبیعی از جمله فروش اموال دولتی (فروش مال غیر) آیا اداره منابع طبیعی حسب تعاریف بزه‌دیده در آیین دادرسی کیفری شاکی خصوصی تعریف می‌شود تا حسب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حق رضایت داشته باشد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هر شخصی، اعم از حقوقی یا حقیقی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شود، می‌تواند به عنوان «شاکی» تعقیب مرتکب را درخواست کند. اداره منابع طبیعی قانوناً متولی اراضی و منابع طبیعی است و در صورت تخریب، تصرف، تجاوز به اراضی ملی یا انتقال آن به غیر به عنوان شاکی، تعقیب مرتکب را درخواست می‌کند.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ بزه تصرف عدوانی فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی و از جمله منابع طبیعی غیر قابل گذشت است.

ثالثاً، طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرایم کلاهبرداری و انتقال مال غیر به شرطی که مبلغ آن از حد نصاب مقرر در ماده ۳۶ این قانون بیشتر نباشد قابل گذشت محسوب می‌شود و نیز مطابق ماده پیش‌گفته، کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده است یا طبق این قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، «در صورت داشتن بزه‌دیده» قابل گذشت هستند.

قابل گذشت بودن این جرایم به شرحی که اعلام شد، اعم از آن است که این جرایم نسبت به اموال اشخاص خصوصی ارتکاب یابد یا نسبت به اشخاص دولتی و عمومی.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۱/۹۹۰

شماره پرونده: ۹۹۰-۱۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با عنایت به مواد ۲۷ و ۴۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، رأی وحدت رویه شماره ۸۰۰ مورخ ۱۱/۴/۱۳۳۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و مواد ۳۳۰ و ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا رأی دادگاه مبنی بر نصب قیم قابل تجدید نظر است؟

پاسخ:

نصب قیم موضوع ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی و ماده ۶۵ قانون امورحسبی مصوب ۱۳۱۹ در زمره تصمیمات قابل تجدید نظر موضوع ماده ۶۶ قانون اخیرالذکر نیست. در بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ احکام صادره در دعاوی غیر مالی قابل تجدید نظر دانسته شده و در این ماده در خصوص «امور» تعیین تکلیف نشده است؛ لذا تصمیم دادگاه پیرامون نصب قیم قابل تجدید نظرخواهی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۱/۹۸۶

شماره پرونده: ۹۸۶-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که در دعاوی مطروحه علیه باشگاه‌های فرهنگی ورزشی که منجر به پرداخت وجه در حق شخص ثالث می‌شود و موضوع اجرای حکم و محکومیت آنها در حال پیگیری است؛ باشگاه‌های خود را واجد خصیصه دولتی و مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ می‌دانند و توقف اجرا را خواستارند؛ از آن‌جا که این امر مورد اختلاف شعب اجرای احکام در مجتمع‌های قضایی است، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ منحصراً شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و به شرکت‌های دولتی و نهادها و بنیادها تسری ندارد؛ هرچند درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور شده باشد؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه باشگاه‌های فرهنگی ورزشی موضوع استعلام، شرکت دولتی نیز باشند از شمول قانون یادشده خروج موضوعی دارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۱/۹۸۲

شماره پرونده: ۹۸۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به این‌که در اجرای ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه عمومی بخش صرفاً صلاحیت رسیدگی به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو را دارد، در صورتی‌که در دادگاه عمومی بخش، پرونده همراه با متهم تحت نظر جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو و دادگاه انقلاب به یکی از شعب ارجاع شود، آیا قاضی رسیدگی‌کننده به سبب فقدان صلاحیت ذاتی نسبت به جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب، باید بلافاصله پس از ارجاع با صدور قرار عدم صلاحیت، بدل پرونده را به همراه متهم به مرجع صالح ارسال کند و اقدام تحقیقی خاصی راجع به جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب انجام ندهد و صرفاً تحقیقات مقدماتی راجع به بزه در صلاحیت دادگاه کیفری دو را انجام دهد یا آن‌که باید مبادرت به تفهیم اتهام و اخذ تأمین کیفری نسبت به هر دو جرم بنماید و سپس همانند مبحث صلاحیت محلی در راستای مواد ۱۱۶ و ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ظرف چهل و هشت ساعت در خصوص جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب، قرار عدم صلاحیت صادر کند؟

پاسخ:

با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی میکند و با عنایت به ماده ۳۳۷ این قانون که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن، تنها در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، به عنوان جانشین بازپرس اقدام می‌کند، بنابراین قضات دادگاه بخش، صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی را در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است، ندارند و در صورت طرح چنین پروندههایی در دادگاه عمومی بخش، این دادگاه باید قرار عدم صلاحیت صادر کند؛ با این وجود، عدم صلاحیت این دادگاه، مانع از صدور دستورها و اقدامات لازم برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم و در صورت لزوم تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین کیفری و انجام تحقیقات ضروری با اتخاذ ملاک از ماده ۷۸ قانون پیش‌گفته در جرایم مشهود نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۶

۷/۱۴۰۱/۹۸۱

شماره پرونده: ۹۸۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۲۳ مورخ ۱۴۰۱/۴/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنانچه در مهلت قانونی متهم تسلیم به رأی را اعلام و شاکی نیز نسبت به رأی صادره اعتراض یا فرجام‌خواهی کند، ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اعمال نمی‌شود. چنانچه اعتراض یا فرجام‌خواهی شاکی رد شود، با توجه به حق مکتسب ایجاد شده برای متهم به لحاظ تسلیم به رأی اعلامی و تفسیر مضیق نصوص جزایی و تفسیر به نفع متهم، آیا پس از بازگشت پرونده از دادگاه تجدید نظر یا دیوان عالی کشور، اعمال ماده ۴۴۲ به نفع متهم و اعمال تخفیف تا یک چهارم امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا می‌باشد، ناظر بر مواردی است که پرونده امر با وجود قابلیت تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه، به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی یا استرداد درخواست تجدید نظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدید نظر را نداشته باشد؛ بنابراین، در فرض سؤال که شاکی خصوصی از حکم محکومیت، تجدید نظرخواهی کرده است، با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۲۳ مورخ ۲۸/۴/۱۴۰۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مورد از مصادیق ماده ۴۴۲ قانون پیش‌گفته خارج بوده و دادگاه تجدید نظر، مطابق مقررات رسیدگی و رأی صادر خواهد کرد. بدیهی است دادگاه تجدید نظر مطابق ماده ۴۵۹ قانون یادشده، در صورت استحقاق محکوم، در مجازات وی تخفیف خواهد داد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۱/۹۶۸

شماره پرونده: ۹۶۸-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه محکوم‌علیه در اجرای ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، سهم‌الارث خود از یک باب منزل مسکونی فاقد سابقه ثبتی متعلق به مورث خود که در تصرف وراث می‌باشد را جهت فروش و پرداخت بدهی موضوع محکومیت معرفی کند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- آیا پذیرش مال مذکور با توجه به شرایط یادشده امکانپذیر است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، علت را بیان فرمایید.

ب- در صورت پذیرش مال مذکور، با توجه به مواد ۵۱ و ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که به توقیف مال محکوم‌علیه به میزان محکوم‌به و به میزان مشاع تصریح دارد و از آنجایی که مال فوق فاقد سابقه ثبتی است و توقیف و فروش به میزان مشاع امکان‌پذیر نیست، آیا در صورت عدم موافقت دیگر شرکا (دیگر وراث)، توقیف و فروش کل ملک و پرداخت بدهی محکوم‌علیه از محل سهم وی و پرداخت سهم دیگر وراث به آنان امکان‌پذیر است؟

ج- در فرض فروش سهم‌الارث محکوم‌علیه از ملک فوق (فاقد سابقه ثبتی)، از آنجایی که صدور حکم به خلع ید مشاعی و صدور دستور فروش در املاک فاقد سابقه ثبتی در محاکم امکان‌پذیر نیست، تکلیف خریدار با فرض قبول چنین سهمی چگونه است؟

پاسخ:

الف و ب - اولاً، در فرض پرسش که محکوم‌علیه سهم‌الارث خود از یک باب منزل مسکونی فاقد سابقه ثبتی که در تصرف دیگر وراث است را جهت فروش و پرداخت محکوم‌به معرفی کرده است؛ با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی، توقیف سهم‌الارث مشاعی محکوم‌علیه در مال غیر منقول به میزان محکوم‌به و سهم‌الارث مشاعی وی جایز است.

ثانیاً، توقیف مال غیر منقولی که سابقه ثبتی ندارد به عنوان مال محکوم‌علیه با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با منع قانونی مواجه نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در فرض پرسش، هرچند ملک در تصرف محکوم‌علیه نمی‌باشد؛ چنانچه تصرفات مالکانه مورث وی در منزل مسکونی و تعلق آن به مورث و ماترک بودن آن محرز باشد، توقیف سهم‌الارث مشاعی محکوم‌علیه به نسبت سهم وی در منزل مسکونی (ماترک) وفق مواد ۵۱، ۱۰۱ و ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مجاز است و فروش و مزایده آن با رعایت مقررات فوق و مواد ۸۶۸ و ۸۷۱ قانون مدنی بلامانع است.

بنا به مراتب یادشده و در اجرای بخش اخیر ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف سهم مشاع محکوم‌علیه به نسبت سهم‌الارث وی در منزل مسکونی (ماترک) از طریق تحقیق و معاینه محل و تنظیم صورتجلسه ممکن است و در این خصوص موافقت دیگر شرکا و ورثه شرط نیست و مزایده و فروش آن نیز با رعایت ماده ۱۴۰ قانون یادشده و نیز مواد ۸۶۸ و ۸۷۱ قانون مدنی صورت می‌گیرد.

ج- در فرض فروش سهم‌الارث محکوم‌علیه و عدم توافق خریدار با دیگر شرکا و وراث در خصوص نحوه تصرف در ملک، چنانچه طرح دعوای خلع ید ضروری باشد، شخصی که برنده مزایده سهم مشاعی از مال غیر منقول شده و این سهم به وی منتقل شده است، صورت‌جلسه تنظیمی دلیل مالکیت وی تلقی می‌شود و چون ملک فرض سؤال فاقد سابقه ثبتی است، هرگاه برنده مزایده قصد اقامه دعوا داشته باشد، به استناد صورت‌جلسه مزایده و مستندات موجود در پرونده می‌تواند با لحاظ ماده ۵۸۱ قانون مدنی و ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دعوای خلع ید اقامه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۱/۹۶۷

شماره پرونده: ۹۶۷-۱۳۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

داوری مندرج در ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان اجباری است یا اختیاری؟ نحوه اعتراض به رأی صادره از شورای عالی فنی از سوی طرفین پرونده چگونه است؟

پاسخ:

اولاً، حل اختلاف بین کارفرمای دولتی با پیمانکار خصوصی؛ اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، وفق بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان از طریق ارجاع اختلافات به داوری شورای عالی فنی موضوع ماده ۵۳ یادشده و با توجه به مصوبه شماره ۵۰۰۵/ت ۲۸۵۹۱ مورخ ۱۲/۳/۱۳۸۲ هیأت وزیران که به منزله مجوز قانونی مذکور در اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، فاقد اشکال است.

ثانیاً، قید «می‌توانند» در بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان ناظر بر حق هر یک از طرفین قرارداد برای مراجعه به مرجع حل اختلاف غیر قضایی بوده است و از آن حق انتخاب نوع مرجع حل اختلاف (داوری و مرجع قضایی) افاده نمی‌شود. بر این اساس، چنانچه طرفین در قرارداد منعقده توافق کرده باشند که بر اساس شرایط عمومی پیمان عمل کنند، ملزم به حل اختلاف وفق بند «ج» ماده ۵۳ شرایط مذکور هستند و مراجع قضایی اختیار رسیدگی ابتدایی به اختلافات طرفین پیمان را ندارند.

ثالثاً، رأی شورای عالی فنی یادشده به مانند دیگر آراء داوری قابل اعتراض در محاکم دادگستری است؛ اما پیش از اظهار نظر و صدور رأی از سوی شورای عالی فنی، دعوای موضوع پیمان در محاکم دادگستری قابل استماع نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۱/۹۶۶

شماره پرونده: ۹۶۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- با توجه به بند «پ» از ماده ۴۵۵ و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه دادگاه تجدید نظر صرفاً در مقام رسیدگی به اعتراض تجدید نظرخواهی متهم باشد (شاکی خصوصی یا دادستان اعتراض به رأی بدوی ندارد) و در مرحله رسیدگی دادگاه تجدید نظر قضات شعبه تشخیص دهند که رأی دادگاه بدوی از حیث تعیین عنوان مجرمانه یا اعمال مقررات تعدد مادی جرم متضمن اشکال است چنانچه اصلاح رأی مستلزم تشدید مجازات تعزیری باشد این امکان برای دادگاه تجدید نظر فراهم است که با اصلاح عنوان مجرمانه منطبق بر رفتار مجرمانه متهم یا با اصلاح نحوه اعمال مقررات تعدد مادی جرم مجازات تعزیری را تشدید نماید یا این‌که موضوع مشمول ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری است و دادگاه تجدید نظر در مقام اعمال اصلاحات فوق ممنوع از تشدید مجازات است؟

۲- در حالتی که در رأی دادگاه بدوی عنوان مجرمانه صحیح تعیین نشده است و در فرضی که دادگاه تجدید نظر برای اصلاح عنوان مجرمانه ممنوع از تشدید مجازات تعزیری باشد آیا می‌بایست عنوان مجرمانه توسط دادگاه تجدید نظر اصلاح ولی به مجازات موضوع دادنامه بدوی اکتفا شود (حتی اگر مجازات قانونی عنوان مجرمانه موضوع رأی دادگاه بدوی متجانس و متناسب با مجازات قانونی عنوان صحیح نباشد)؟ یا اینکه دادگاه تجدیدنظر صرفاً به ارائه تذکر اکتفا می‌نماید و تکلیفی بر اصلاح عنوان مجرمانه ندارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- در فرضی که دادستان یا شاکی خصوصی تجدید نظرخواهی نکرده باشد، دادگاه تجدید نظر استان با وجود تغییر و اصلاح عنوان مجرمانه، نمی‌تواند مجازات را تشدید کند؛ زیرا مستفاد از ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که اصل بر ممنوعیت تشدید مجازات متهم در مرحله تجدید نظر است و خلاف آن، یعنی تشدید مجازات در مرحله تجدید نظر، امری استثنایی است که مستلزم احراز دو شرط است؛ نخست آن‌که مجازات مقرر در حکم نخستین، بر خلاف قانون و کمتر از حداقل مقرر قانونی باشد و دوم این‌که حکم دادگاه از این حیث مورد اعتراض شاکی یا دادستان قرار گرفته باشد؛ در غیر این صورت، تشدید مجازات در مرحله تجدید نظر امکان‌پذیر نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۹

۷/۱۴۰۱/۹۶۴

شماره پرونده: ۹۶۴-۱۹۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه شرکت دولتی بدون رعایت مقررات لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات و الحاقات بعدی، اراضی متعلق به شخص حقیقی (حقوق خصوصی) را تصرف کند و متعاقباً با طرح دعوا از سوی مالک و به موجب حکم قطعی دستگاه ذی‌ربط به خلع ید از اراضی مورد تصرف و مستحدثات ایجادشده محکوم شود، آیا اجرای تبصره الحاقی به ماده یک لایحه قانونی یاد شده جایگاه قانونی و قضایی دارد؟ در صورتی که پاسخ منفی است، در حین عملیات اجرا و پس از اجرای حکم خلع ید، موقعیت اجرایی مواد ۸ و ۹ لایحه قانونی مذکور چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

مفاد تبصره الحاقی (۲/۲/۱۳۸۸) به ماده یک لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر به موردی است که دستگاه اجرایی محکوم‌علیه، توقف حکم خلع ید و قلع و قمع را از دادگاه درخواست کند و مکلف است ظرف شش ماه از تاریخ صدور دستور موقت (توقف اجرای حکم) قیمت روز املاک را پرداخت یا تودیع کند. در این صورت دستگاه اجرایی موظف است ظرف شش ماه نسبت به تملک ملک، طبق مقررات قانونی یادشده اقدام کند و در صورت سپری شدن این مدت و عدم تملک قانونی ملک، دستور توقف اجرای حکم منتفی می‌شود و مانعی برای اجرای حکم خلع ید یا قلع و قمع بنا وجود نخواهد داشت. بدیهی است لازمه تملک مطابق قانون صدرالذکر، پرداخت قیمت ملک به مالک است که ذیل تبصره الحاقی نیز به این امر تصریح دارد و لذا فرض سؤال (تملک اراضی متعلق به شخص حقیقی توسط شرکت دولتی و بدون رعایت لایحه قانونی صدرالذکر) نیز مشمول حکم تبصره الحاقی به ماده یک این لایحه قانونی است و این فرض از حکم مقرر در مواد ۸ و ۹ لایحه قانونی یادشده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۱/۹۶۳

شماره پرونده: ۹۶۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به قوانین و مقررات تعزیرات حکومتی، رسیدگی به جرایم کارکنان قضایی سازمان تعزیرات حکومتی، مانند رؤسای شعب در صلاحیت کدام مرجع قضایی است؟ محل وقوع جرم، مرکز استان محل وقوع جرم و یا مراجع قضایی تهران؟

پاسخ:

اولاً، هرچند به موجب ماده ۱۷ اصلاحی ۱۹/۲/۱۳۹۵ آیین‌نامه جذب، انتصاب و پرداخت فوق‌العاده ویژه رؤسا و اعضای شعب سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۲۸/۸/۱۳۹۳ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، فوق‌العاده مذکور با لحاظ اعداد مبنای گروه‌های شغلی یک تا هشت موضوع آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۲۰/۲/۱۳۸۹ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات بعدی تعیین شده است؛ اما این امر به معنای تلقی رؤسا و اعضای شعب سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان «قاضی» در معنای خاص کلمه نمی‌باشد.

ثانیاً، رؤسای شعب عادی (بدوی، تجدید نظر و عالی) و شعب بدوی ویژه رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز سازمان تعزیرات حکومتی فاقد پایه قضایی می‌باشند و صرف استفاده از عنوان قاضی در احکام کارگزینی ایشان به منزله اعطای پایه قضایی قضات دادگستری به آنان نمی‌باشد؛ اما به موجب ماده ۴۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رؤسای شعب تجدید نظر ویژه رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز دارای پایه قضایی هستند که با توجه به ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به جرایم ایشان در دادگاه‌های کیفری تهران رسیدگی می‌شود.

ثالثاً، بر اساس تبصره ۲ ماده ۴۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۶۲ مورخ ۲/۸/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رسیدگی به کلیه اتهامات رؤسا و اعضای شعب سازمان تعزیرات حکومتی که در مقام رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز مرتکب می‌شوند، در صلاحیت دادسرا و دادگاه‌های تهران است و تعیین صلاحیت رسیدگی به دیگر اتهامات (جرایم) آنها مطابق قواعد عام آیین دادرسی کیفری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۱/۹۵۸

شماره پرونده: ۹۵۸-۹۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا در مقام رسیدگی به دعوای تعدیل تقسیط، دادگاه این اختیار را دارد تا نسبت به تعدیل اقساط گذشته و پرداخت‌نشده محکوم‌علیه اقدام کند یا آن‌که دادگاه صرفاً می‌تواند در خصوص تعدیل اقساط آتی، رأی صادر کند؟

پاسخ:

هرچند مفروض آن است دادگاه در زمان صدور حکم به تقسیط محکوم‌به، توانایی محکوم‌علیه مبنی بر پرداخت اقساط را احراز کرده است و در فرض عدم پرداخت اقساط اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر است؛ با وجود این، از آنجایی که ایسار و اعسار اشخاص امری متغیر است و مؤلفه‌های متعددی از جمله تورم و ... بر آن اثرگذار می‌باشد؛ در فرض سؤال و در صورت طرح دعوای تعدیل تقسیط از سوی محکوم‌علیه، دادگاه می‌تواند نسبت به درخواست محکوم‌علیه مبنی بر تعدیل اقساط معوق پرداخت‌نشده نیز تعیین تکلیف کند و در صورت احراز ناتوانی از پرداخت اقساط معوقه، در این خصوص نیز در رأی خود به صراحت تعیین تکلیف کند. شایسته ذکر است این ادعا خلاف اصل و بار اثبات آن بر عهده مدعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۱/۹۵۵

شماره پرونده: ۹۵۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

پس از اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و صدور حکم تجمیعی شاکی نسبت به یکی از مواردی که مجازات آن جرم غیر اشد است، اعلام گذشت می‌کند و محکوم‌علیه اعمال ماده ۴۸۳ این قانون و تخفیف در مجازات را درخواست می‌کند.

۱- آیا باید فقط مجازات جرم غیر اشد تخفیف داده شده یا به مجازات دیگر تبدیل شود؟

۲- علاوه بر تخفیف مجازات جرم غیر اشد، آیا می‌توان مجازات جرم اشد که شاکی آن رضایت نداده است را هم کاهش داد یا تبدیل کرد؟ ۳- آیا می‌توان تمامی محکومیت‌های مندرج در رأی تجمیعی را تخفیف داد یا به مجازات دیگر تبدیل کرد؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- از ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ناظر به بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹)، مبنی بر ضرورت رعایت مقررات تعدد جرم، چنین مستفاد است که در فرض سؤال، از حیث امکان یا عدم امکان اعمال مقررات ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فراهم بودن یا نبودن موجبات تخفیف و قطعیت یا عدم قطعیت حکم، موضوع مشمول مقررات عام قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و مطابق عمومات مذکور در قوانین پیش‌گفته رفتار می‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام، اعمال مقررات ماده ۴۸۳ قانون پیش‌گفته نسبت به تمام یا برخی از جرایم ارتکابی با توجه به فراهم بودن یا نبودن موجبات تخفیف، از اختیارات دادگاه صادرکننده حکم تجمیعی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۱/۹۵۳

شماره پرونده: ۹۵۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

احتراماً؛ به استحضار می‌رساند یکی از موضوعات مبتلابه، معرفی متهمان به زندان‌ها است که ظرف مدت یک تا چند روز با سپردن تأمین کیفری آزاد می‌شوند؛ از آن‌جا که حسب اعلام سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور برخی از بازداشتگاه‌های انتظامی داخل استان مورد تأیید اداره کل زندان‌ها است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا اعزام این عده از بازداشت‌شدگان به بازداشتگاه‌های یادشده دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

به صراحت ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متهمی که در مورد او قرار اخذ کفیل یا وثیقه صادر می‌شود، در صورت عجز از معرفی کفیل یا سپردن وثیقه به «بازداشتگاه» معرفی می‌شود؛ همچنین به دلالت شق ۳ بند «ب» ماده یک آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضاییه بازداشتگاه، محل نگهداری موقت متهم تحت قرار تأمین کیفری است که با دستور کتبی مقام قضایی یا قانونی صلاحیت‌دار، به آن‌جا معرفی شده و تحت مدیریت یا نظارت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی است و شامل بازداشتگاه‌های عمومی، امنیتی، انتظامی یا نظامی می‌باشد؛ بنابراین، معرفی این عده از متهمان به «تحت نظرگاه» موضوع بند «د» ماده یک آیین‌نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی مصوب ۷/۱۲/۱۳۹۱ رئیس محترم قوه قضاییه که مکانی غیر از بازداشتگاه (به مفهوم مقرر در آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰) است، با توجه به آمره بودن مقررات قانون آیین دادرسی کیفری فاقد وجاهت قانونی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۱/۹۴۵

شماره پرونده: ۹۴۵-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورتی که شخص متوفی مجهول‌الوارث باشد و برای دعوای الزام به تنظیم سند رسمی به عنوان خوانده باید طرف دعوا قرار گیرد و اطلاعاتی از ورثه وی در ثبت احوال نباشد، وظیفه خواهان برای رعایت اصل تناظر و حضور ورثه احتمالی شخص متوفی چیست؟

توضیح آن‌که، برخی معتقدند که دعوا باید به طرفیت دادستان مطرح شود و برخی بر این عقیده‌اند که نیاز به طرح دعوا به طرفیت شخص خاصی نیست و در مقابل عده‌ای به این عقیده‌اند که از آن‌جا که این اموال مرتبط با مجهول‌المالک است، ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) به‌عنوان قائم‌مقام (بایع متوفی و خوانده) تلقی می‌شود و دعوا باید به طرفیت این ستاد مطرح شود؛ خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که وراث متوفی معلوم نیست (مجهول‌الوارث)، ابتدا باید در اجرای ماده ۳۲۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ از دادگاه صالح درخواست تعیین مدیر ترکه شود. چنانچه مدیر ترکه برابر ماده ۳۳۴ این قانون ادعای خریدار را با ادله ابرازی و سوابق امر منطبق بداند، با رعایت مقررات مربوط از جمله ماده ۳۳۶ قانون یادشده، در مقام ادای دیون متوفی وفق مقررات نسبت به انجام این تعهد اقدام و در فرض سؤال سند رسمی انتقال ملک را تنظیم میکند و در غیر این صورت، خریدار وفق ملاک ماده ۲۳۸ قانون یادشده به طرفیت مدیر ترکه اقامه دعوا میکند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۹

۷/۱۴۰۱/۹۴۱

شماره پرونده: ۹۴۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

وفق ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی «کلیه مالکان یا متصرفان ... اقدام به تغییر کاربری نمایند علاوه بر قلع و قمع بنا، به پرداخت جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی و باغها به قیمت روز زمین با کاربری جدید که مورد نظر متخلف بوده است، ... محکوم خواهند شد». توضیح آن‌که، در آرای صادره از محاکم غالباً در خصوص میزان جریمه، مرتکب را به «یک تا سه برابر قیمت روز زمین»، محکوم و میزان جزای نقدی را در رأی قید نمی‌کنند؛ این در حالی است که فلسفه مجازات مقرر برای بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی، بازدارندگی مرتکبان و تداوم امر کشاورزی است که شدت در برخورد قضایی را اقتضاء می‌نماید؛ از دیگر سو در برخی پرونده‌های کیفری از زمان وقوع جرم تا زمان قطعیت رأی، مدت زمان قابل توجهی سپری می‌شود و قیمت اراضی زراعی و باغی با کاربری جدید، به نسبت زمان صدور حکم تغییر چشمگیری دارد؛ با عنایت به مراتب یادشده و با توجه به این‌که عبارت «پرداخت جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی و باغها به قیمت روز زمین با کاربری جدید»، دارای ابهام است و مشخص نکرده است ملاک «قیمت روز زمان صدور حکم» است یا «قیمت روز زمان اجرای رأی قطعی»؛ خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

منظور از عبارت «قیمت روز زمین با کاربری جدید که مورد نظر متخلف بوده است» مذکور در ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی که مبنای تعیین جزای نقدی برای مرتکب جرم است، قیمت روز زمین با کاربری جدید در زمان وقوع جرم است و لذا ملاک قرار دادن بهای زمین حین صدور حکم یا هنگام اجرای آن، فاقد وجاهت قانونی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۱/۹۴۰

شماره پرونده: ۹۴۰-۸۴-۱۴۰۱ع

استعلام:

با توجه به تصویب ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ ناظر بر ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و نیز آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ الحاقی ماده ۹ قانون مذکور مصوب ۷/۴/۱۳۹۴ هیأت وزیران، آیا ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی و نیز تبصره ۳ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۶/۲/۱۳۹۰ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی نسخ شده است؟

توضیح آن‌که، ادارات کل منابع طبیعی با استناد به تبصره ۳ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی اخیرالذکر و رأی وحدت رویه شماره ۲۳۶ مورخ ۱۳۸۱/۷/۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، به منظور اعاده منابع طبیعی ناشی از نحوه اجرای مقررات ملی شدن اراضی و به رغم تصویب ماده ۵۴ رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴، اعتراض خود را در کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی مطرح می‌کنند و قضات ماده واحده هیأت رسیدگی به قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده (۵۶) قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، برخی اعتراض‌ها را رد و برخی دیگر تأیید می‌کنند؛ متعاقباً به این اعتراض‌ها در محاکم بدوی و تجدید نظر رسیدگی می‌شود؛ اما پرسش این است که با توجه به ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ تعیین کمیسیون رفع تداخلات در ادارات جهاد کشاورزی، آیا ادارات منابع طبیعی هم‌چنان می‌توانند اعتراض خود را در کمیسیون موضوع ماده ۵۶ یادشده مطرح کنند؟ آیا تشکیل کمیسیون موضوع ماده اخیرالذکر با تصویب قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ وجاهت دارد؟

پاسخ:

اولاً، اعتراض به رأی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی راجع به تشخیص منابع ملی‌شده و مستثنیات موضوع ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع است که وفق تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، ظرف پنج سال از تاریخ ۲۳/۴/۱۳۸۹ باید در دبیرخانه هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجرای ماده (۵۶) قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی ثبت شده باشد و در همان هیأت رسیدگی می‌شود و پس از سپری شدن این مدت وفق ذیل تبصره یادشده و بند یک ماده ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ با اصلاحات بعدی، ذی‌نفع می‌تواند در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز استان طرح دعوا کند.

ثانیاً، به موجب تبصره ۳ ماده ۳ «آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ الحاقی ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور» مصوب ۷/۴/۱۳۹۴ هیأت وزیران، وظیفه قانونی کمیسیون رفع تداخلات، تشخیص تداخل در اجرای مقررات ملی شدن اراضی با مقررات موازی و حسب مورد اتخاذ تصمیم در مورد وجود یا عدم تداخل مقررات مذکور و در فرض پذیرش تداخل، عندالاقتضاء صدور رأی بر «اصلاح نقشه‌ها، سوابق و اسناد مالکیت آن‌ها و رفع موارد اختلاف نسبت به آن‌ها و اصلاح اسناد مالکیت و صدور اسناد اراضی کشاورزی» وفق تبصره یادشده می‌باشد، در این موارد رسیدگی هیأت‌های تعیین تکلیف اراضی اختلافی به پرونده‌های مطروحه مربوط به اعتراضات اشخاص نسبت به تشخیص اداره منابع طبیعی، موکول به تصمیم قطعی کمیسیون رفع تداخلات موضوع تبصره ۳ الحاقی یادشده بوده و رسیدگی هیأت‌های مذکور تا تعیین تکلیف موضوع در کمیسیون رفع تداخلات متوقف و سپس این هیأت‌ها با لحاظ رأی کمیسیون رفع تداخلات، رأی مقتضی صادر می‌کنند.

ثالثاً، اعتراض ادارات منابع طبیعی به تشخیص منابع ملی به عنوان مستثنیات قانونی موضوع تبصره ۳ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۶/۲/۱۳۹۰ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی نیز مشمول حکم مقرر در بند فوق است و باید ظرف پنج سال از تاریخ ۲۳/۴/۱۳۸۹ در دبیرخانه هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده (۵۶) قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی به ثبت رسیده باشد و پس از سپری شدن این مدت، این ادارات باید در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز استان طرح دعوا کنند.

رابعاً، بنا به جهات یادشده موجب قانونی برای نسخ ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۱/۹۳۸

شماره پرونده: ۹۳۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرایم تعزیری درجه ۶ بر اساس بند «ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پس از احراز توبه متهم در شعبه تحقیق آیا مقامات دادسرا می توانند قرار موقوفی تعقیب صادر کنند؟

پاسخ:

احراز توبه متهم و ندامت و اصلاح وی، طبق مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با قاضی دادگاه است و دادسرا حق مداخله در آن را ندارد و لذا در صورت توبه متهم، دادسرا باید پرونده را با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادگاه ارسال کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۹

۷/۱۴۰۱/۹۳۴

شماره پرونده: ۹۳۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه در اجرای ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادیار اجرای احکام کیفری قرار تأمین کیفری صادر و یا آن را تشدید کند، آیا قرار تأمین صادره قطعی است و یا آن‌که تشریفات مربوط به صدور قرار تأمین کیفری در مراحل تحقیق نظیر تأیید دادستان، ابلاغ به متهم، حق اعتراض متهم به قرار تأمین و یا بازیابی قرار تأمین صادره وفق ماده ۲۴۲ قانون یادشده در مرحله اجرای احکام کیفری لازم‌الرعایه است؟ ۲- چنانچه محکوم‌علیه از پرداخت جزای نقدی مقرر در حکم به عنوان جزای نقدی بدل از حبس امتناع کند، آیا بندهای «الف» و «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید توسط دادگاه اعمال شود و یا از آن‌جا که این اقدام یکی از اشکال اجرای احکام کیفری است، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند ماده ۵۲۹ یادشده را رأساً اعمال و محکوم‌علیه را به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی حبس کند؟

پاسخ:

۱- به تصریح ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قاضی (دادیار) اجرای احکام کیفری در صدور قرار تأمین کیفری باید مطابق مقررات رفتار نماید؛ بنابراین با عنایت به مواد ۸۸، ۹۲، ۲۱۷، ۲۲۶ و ۲۷۰ این قانون، رعایت تشریفات مقرر برای صدور و اجرای قرار تأمین کیفری؛ از جمله اخذ موافقت دادستان در موارد منصوص قانونی و نیز پذیرش حق اعتراض محکوم‌علیه به قرار مذکور مطابق مقررات قانونی ضرورت دارد. بدیهی است تخفیف یا فک قرار تأمین کیفری موضوع صدر ماده ۲۴۲ قانون یادشده ناظر بر مرحله تحقیقات مقدماتی و پیش از صدور قرار نهایی در دادسرا است و در مرحله اجرای احکام فاقد موضوعیت است.

۲- اولاً، مستنبط از مفاد ذیل ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این‌که برای تقسیط جزای نقدی، حکم دادگاه لازم است، به طریق اولی تغییر مجازات تعیین‌شده و تبدیل آن به نوع دیگر، مستلزم صدور حکم از ناحیه دادگاه است؛ ضمن آن‌که، ذیل تبصره یک این ماده، به صراحت وظیفه قاضی اجرای احکام کیفری را نظارت بر اجرای صحیح حکم اعلام کرده است.

ثانیاً، با توجه به عبارت «در صورت عدم شرایط اجرای بند «الف» این ماده» در بند «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت تخلف محکوم از انجام خدمات عمومی رایگان موضوع بند «الف» ماده ۵۲۹ پیش‌گفته با صدور حکم دادگاه، محکوم در قبال هر یک میلیون ریال جزای نقدی مذکور در حکم اصلی،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یک روز بازداشت خواهد شد. بنا به مراتب یادشده، قاضی اجرای احکام کیفری اختیاری در اعمال بندهای «الف» و «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۱/۹۳۳

شماره پرونده: ۹۳۳-۱۰/۱۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی از تصمیم و آرای دادسرا، محاکم بدوی و تجدید نظر و اوقات رسیدگی و ابلاغ دادنامه اطلاع داشته و در جلسه شرکت داشته باشند، آیا در اجرای ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، طرح دعوای اعتراض ثالث از سوی شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ برای مراجع قضایی تکالیفی تعیین شده است؛ از جمله این‌که در مواردی که صندوق تأمین خسارت‌های بدنی یا شرکت بیمه طرف دعوا نباشد، آن‌ها را از طرح دعوا علیه مسبب حادثه مطلع نموده و زمان تشکیل دادگاه را رسماً به آنان اطلاع داده و نسخه‌ای از رأی صادره را به آن‌ها ابلاغ کنند.

ثانیاً، هر چند شرکت‌های بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی برای تقدیم لایحه و بیان نکات مرتبط با وجود یا فقدان بیمه‌نامه و یا هر موضوعی که ممکن است در اصل یا میزان تعهدات آن‌ها مؤثر باشد؛ نظیر ایراد بر نظریه کارشناس یا پزشکی قانونی، با منعی مواجه نیستند؛ اما از آن‌جایی که این شرکت‌ها و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در این پرونده‌ها طرف دعوا تلقی نمی‌شوند، مطالب مطرح‌شده از سوی آن‌ها عنوان «دفاع» ندارد؛ بلکه از باب «اظهارات مطلع» صرفاً برای کشف حقیقت و روشن‌تر شدن موضوع قابلیت ترتیب اثر دارد.

ثالثاً، در فرض ماده ۵۰ قانون صدرالذکر، شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، طرف دعوا نیست تا حق تجدیدنظرخواهی داشته باشد و این حق در مورد آن‌ها پیش‌بینی نشده است.

رابعاً، در ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ به نحو اطلاق حق ورود به دعوا یا اعتراض ثالث نسبت به خسارات بدنی و مالی با رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی برای شرکت‌های بیمه و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پیش‌بینی شده است و صرف اطلاع از جریان رسیدگی و تصمیمات و آرای صادره و یا حضور نماینده شرکت بیمه یا صندوق یادشده در جلسات رسیدگی مراجع قضایی، مانع از طرح دعوای اعتراض ثالث از سوی شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت بدنی نسبت به رأی قطعی صادره نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۱/۹۳۲

شماره پرونده: ۹۳۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌ای محکوم‌علیه دارای سه فقره محکومیت است که تاریخ وقوع جرایم محکومیت‌های «الف» و «ب» ۱۳۹۹/۱۰/۷ و تاریخ صدور رأی قطعی محکومیت «الف» ۱۴۰۰/۵/۲۴ و محکومیت «ب» ۱۴۰۰/۶/۲۸ است؛ همچنین تاریخ وقوع جرم موضوع محکومیت «پ» ۱۴۰۰/۶/۱۳ و تاریخ صدور رأی قطعی ۱۴۰۱/۳/۱۶ است. در صورت تحقق شرایط قواعد تعدد و تکرار و با لحاظ آن‌که بزه ارتکابی «پ» با بزه «ب» مشمول قاعده تعدد و بزه «پ» با رفتار مجرمانه «الف» مشمول قاعده تکرار است، در خصوص محکومیت «ب» می‌بایست ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لحاظ شود یا ماده ۵۱۱ این قانون؟ از آن‌جا که فرض سؤال همزمان مشمول قواعد تعدد و تکرار جرم با دو محکومیت دیگر است، مجازات آن به نحو جمع باید اجرا شود یا به صورت اشد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در خصوص فردی به لحاظ ارتکاب سه جرم، سه فقره رأی دایر بر محکومیت قطعی صادر شده است، موضوع مشمول مقررات تعدد جرم است و چنانچه یکی از جرایم ارتکابی مشمول مقررات تکرار جرم نیز باشد، پرونده (یا پرونده‌ها) جهت اعمال مقررات مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ارسال می‌شود و دادگاه بدواً مطابق مقررات ماده ۵۱۰ قانون یادشده ناظر به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) مقررات تعدد جرم را اعمال و در خصوص جرمی که مشمول مقررات تکرار جرم است، در صورت انطباق با مقررات ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) و وفق ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حکم مقتضی را صادر می‌کند و در مرحله اجرا فقط مجازات (اشد) اجرا می‌شود. به عبارت دیگر، مجازات جرمی که مشمول عنوان تکرار جرم نیز می‌باشد، از دو جهت یعنی تعدد و تکرار، تشدید می‌شود؛ زیرا دو عامل تشدیدکننده مجازات در خصوص این جرم وجود دارد و از آن‌جا که در خصوص هر سه جرم ارتکابی مقررات تعدد اعمال شده است، طبق بند «ث» ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجرا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۱/۹۲۴

شماره پرونده: ۹۲۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات توهین به مقامات دولتی مذکور در این ماده جرم شناخته شده و مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری جرم موضوع این ماده قابل گذشت اعلام شده است.

حال سؤال اینجاست که در صورتی که مقامات دولتی مورد توهین یا افتراء واقع شوند، آیا ادارات حقوقی و نمایندگان حقوقی و وکلای وزارتخانه‌های مربوطه می‌توانند از طرف مسؤول مورد تعرض (شخصیت حقیقی یا حقوقی) اقامه شکایت کرده یا اعلام گذشت نمایند؟

پاسخ:

وفق صدر ماده واحده قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات بعدی، ارائه خدمات حقوقی به کارکنان در رابطه با دعاوی و شکایات که از انجام وظیفه اداری آنان ناشی می‌شود یا به نحوی با وظایف ایشان مرتبط است، منوط به درخواست کتبی آنان است و در این موارد کارشناس حقوقی به عنوان وکیل کارمند اقدام و مراجع قضایی مکلف به پذیرش کارشناس حقوقی مربوط به همین عنوان می‌باشند؛ ولی هرگاه کارشناس حقوقی یادشده رأساً و بدون درخواست کتبی کارمند طرح شکایت کند، چنانچه جرم انتسابی از جرایم قابل گذشت موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) از قبیل افترا و نشر اکاذیب و توهین مواد ۶۰۹ و۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد قابل تعقیب نیست؛ ولی در صورت غیر قابل گذشت بودن جرم، اقدام دستگاه مربوط به عنوان اعلام جرم تلقی می‌شود و باید تعقیب قانونی لازم صورت گیرد. بدیهی است در موارد فوق چنانچه دستگاه‌های مشمول این ماده واحده، مستقلاً به عنوان شخص حقوقی بزه‌دیده واقع شوند، می‌توانند با معرفی نماینده حقوقی به نمایندگی دستگاه مذکور طرح شکایت کنند؛ ولی موضوع از شمول ماده واحده پیش‌گفته خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۲

۷/۱۴۰۱/۹۲۲

شماره پرونده: ۹۲۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در مواردی که در قانون حکم ضبط وسیله نقلیه دخیل در ارتکاب بزه وجود دارد، مثل ضبط خودروی حامل مواد مخدر یا مشروب الکلی خارجی، آیا صدور حکم ضبط منوط به درخواست در کیفرخواست است یا این‌که حتی در صورت عدم تصریح در کیفرخواست می‌توان حکم ضبط صادر کرد؟

پاسخ:

۱- هرچند با توجه به بند «ث» ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادستان باید در کیفرخواست مستندات قانونی اتهام را تصریح کند؛ اما عدم تقاضای ضبط و تعیین تکلیف اموال در کیفرخواست دادسرا، مانع از رسیدگی و تعیین تکلیف نسبت به اموال مربوطه از سوی دادگاه نیست.

۲- با توجه به تصریح تبصره یک ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب۱۳۹۲ در تمام امور کیفری، دادگاه باید ضمن صدور رأی، نسبت به استرداد، ضبط یا معدوم کردن اشیاء و اموال موضوع این ماده (و از جمله اشیای وسیله ارتکاب جرم) تعیین تکلیف کند؛ بنابراین، تعیین تکلیف نسبت به موضوع ماده یادشده، وظیفه دادگاه بوده و ضرورتی به تقاضای دادسرا نیست.

۳- در ماده ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر شده است، وسایط نقلیه‌ای که حامل مواد مخدر شناخته می‌شوند، به نفع دولت ضبط می‌شوند؛ لذا دادگاه صرف نظر از این که در کیفرخواست، تقاضای ضبط خودرو شده یا نشده باشد، الزاماً باید مطابق همین ماده درخصوص خودروی حامل موادمخدر تعیین تکلیف کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۱/۹۱۹

شماره پرونده: ۹۱۹-۲۵-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا ماده ۱۱ دستورالعمل ساماندهی واحدهای اجرای احکام کیفری مصوب ۱۳۸۸ با دستورالعمل ساماندهی واحدهای اجرای احکام کیفری مصوب ۱۳۹۱ و ماده ۵۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری به طور کامل منسوخ شده است یا نسخ جزئی شده یا اینکه به لحاظ عدم تصریح در نسخ (اعم از جزئی یا کلی) به قوت خود باقی است؟ در صورت نظریه نسخ جزئی، نسبت به چه مواردی نسخ نشده است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۴۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می‌شود و به هیچ‌وجه متوقف نمی‌شود؛ مگر در مواردی که قانون مقرر نماید و لذا توقف اجرای آرای کیفری (که لازم‌الاجرا گردیده) منوط به تجویز قانون است؛ نظیر مورد مذکور در ماده ۵۴۱ قانون فوق‌الذکر.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۱/۹۱۸

شماره پرونده: ۹۱۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مرحله اجرای حکم نیز لازم‌الاجرا می‌باشد؟ به عبارت دیگر وکیلی که در مرحله اجرا اعلام وکالت می‌کند نیازی به تأیید از سوی رئیس قوه قضاییه دارد؟

پاسخ:

نظر به صراحت حکم مقنن در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکم مقرر در ماده موصوف مبنی بر «ضرورت انتخاب وکیل یا وکلای طرفین دعوا از بین وکلای رسمی مورد تأیید رئیس قوه قضاییه»، ناظر به انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است و از آن‌جا که این حکم، حکمی استثنایی است، شامل مرحله رسیدگی به (معنای اخص) در دادگاه و اجرای احکام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۲

۷/۱۴۰۱/۹۱۴

شماره پرونده: ۹۱۴-۱/۳-۱۴۰۱ک

استعلام:

آآیا قلع و قمع، رفع تصرف و اعاده به وضع سابق مضبوط در دادنامه محکومیت در جرایم تصرف منابع طبیعی و تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، مشمول مرور زمان اجرای مجازات می‌شود؟

پاسخ:

۱- حکم به رفع تصرف عدوانی و اعاده به وضع سابق که به تبع احراز جرم تصرف عدوانی و تعیین مجازات صادر می‌شود، امری حقوقی است و ماهیت مجازات ندارد؛ لذا مشمول مرور زمان اجرای حکم موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز نمی‌شود.

۲- همان‌طور که در رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ذکر شده است، قلع و قمع بنا موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) جزء لاینفک حکم کیفری و تکلیف قانونی دادگاه رسیدگی‌کننده به موضوع است و ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی است؛ لذا مشمول مرور زمان اجرای حکم موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز نمی‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۱/۹۱۲

شماره پرونده: ۹۱۲-۱/۷۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به این‌که در ماده ۳ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ بر این امر تأکید شده است که قرارداد پیش‌فروش ساختمان باید به صورت سند رسمی تنظیم شود و در ماده ۲۳ این قانون برای شخصی که پیش‌فروش را از طریق سند رسمی انجام ندهد، مجازات تعیین شده و در ماده ۲۵ قانون نیز برای مشاور املاک تنظیم‌کننده سند عادی پیش‌فروش ساختمان مجازات تعیین شده است، آیا تنظیم سند عادی پیش‌فروش ساختمان معتبر و دارای اثر قانونی است و قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ در این خصوص آمره نیست یا آن‌که در صورت تنظیم سند عادی پیش‌فروش ساختمان، ذی‌نفع باید ابتدا با طرح دعوا پیش‌فروشنده را به تنظیم سند رسمی پیش‌فروش ساختمان ملزم کند و پس از تنظیم سند رسمی پیش‌فروش از آثار قانونی آن استفاده کند و یا آن‌که اساساً قراردادهای عادی پیش‌فروش ساختمان فاقد هرگونه اثر و اعتباری است و تعهدی را متوجه پیش‌فروشنده نمی‌کند؟

پاسخ:

هرگاه قرارداد پیش‌فروش ساختمان بدون تنظیم سند رسمی و به طور عادی منعقد شود، هر چند بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی قراردادی معتبر است؛ اما با توجه به این‌که قانونگذار در ماده ۳ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ مقرر کرده است «قرارداد پیش‌فروش و نیز قرارداد واگذاری حقوق و تعهدات ناشی از آن باید با رعایت ماده ۲ این قانون از طریق سند رسمی نزد دفاتر اسناد رسمی و با درج در سند مالکیت و ارسال خلاصه آن به اداره ثبت محل صورت گیرد» و در ماده ۴ این قانون، تنظیم این قرارداد را به ارائه مدارک خاصی منوط کرده است و در ماده ۵ برای تشویق تنظیم این قراردادها به صورت رسمی تسهیلاتی قائل شده است و همچنین به موجب ماده ۲۳ همین قانون برای عدم تنظیم رسمی آن، ضمانت اجرای کیفری مقرر کرده و در ماده ۲۴ قانون یادشده، مشاوران املاک را از تنظیم این قرارداد منع کرده است، به نظر می‌رسد امتیازات خاص مقرر در این قانون برای قراردادهای پیش‌فروش ساختمان است که به صورت رسمی تنظیم شده است و قراردادهای عادی را شامل نمی‌شود و این‌گونه قراردادها در حد مقررات عام قانون مدنی معتبر و لازم‌الاجرا است. از سوی دیگر با توجه به مواد قانونی فوق‌الذکر، ذی‌نفع می‌تواند با طرح دعوا و پس از تنظیم سند رسمی پیش‌فروش، از مزایای مقرر در این قانون استفاده کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۲

۷/۱۴۰۱/۹۰۹

شماره پرونده: ۹۰۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که اشاره بر اخذ تأمین کیفری مستقل در خصوص جرایم ارتکابی با صلاحیت ذاتی مختلف متهم دارد و با امعان نظر به مقررات خاص مربوط به رسیدگی جرایم اطفال و نوجوانان خصوصاً ماده ۲۸۵ و تبصره آن و ماده ۲۹۸ و ۳۱۵ قانون مذکور، آیا تشریفات اخذ تأمین کیفری متعدد (با صلاحیت ذاتی جرایم) نسبت به اطفال و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال شمسی که رسیدگی به اتهامات آن‌ها صرفاً در یک دادگاه کیفری (حسب مورد دادگاه کیفری اطفال و نوجوانان یا کیفری ۱ ویژه نوجوانان) صورت می‌پذیرد، ضروری است یا نظر به فلسفه اخذ تأمین کیفری صرفاً اخذ یک تأمین کیفری نسبت به اتهامات متعدد متهم کمتر از ۱۸ سال شمسی (با صلاحیت ذاتی متفاوت جرایم ارتکابی) کفایت می‌کند؟

پاسخ:

مقررات قسمت اخیر ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صدور قرار تأمین کیفری جداگانه، ناظر به مواردی است که رسیدگی به اتهامات متعدد متهم در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف باشد؛ بنابراین در مواردی نظیر فرض استعلام که در اجرای ماده ۲۸۵ و تبصره یک آن و مواد ۲۹۸ و ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به کلیه اتهامات متهم نوجوان (بالغ زیر ۱۸ سال) در یک دادگاه رسیدگی می‌گردد، صدور قرار تأمین کیفری متعدد در خصوص متهم نوجوان منتفی است و با رعایت مقررات مربوط (نظیر ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری) تنها یک قرار تأمین کیفری صادر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۱/۹۰۸

شماره پرونده: ۹۰۸-۶۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در مواردی که خواسته مطالبه خسارت وارده به خودرو به سبب وقوع تصادف است و خواهان پیش از تقدیم دادخواست، از طریق شورای حل اختلاف تأمین دلیل نموده و پس از آن و پیش از تقدیم دادخواست خودروی خود را تعمیر کرده باشد و مبلغ معینی را به عنوان خواسته در دادخواست فعلی درج کند، آیا خواسته صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه با این استدلال که خسارت قابل مطالبه نیست، باید رد شود یا با توجه به این‌که مبلغ معینی به عنوان خواسته مطرح شده و خودرو نیز تعمیر شده است و بنا نیست خسارت به نرخ روز تعیین شود، خواهان مستحق بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه است؟

پاسخ:

اولاً، مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر دیونی است که میزان و موعد پرداخت آن مشخص بوده و مدیون با رعایت شرایط مقرر در این ماده از تأدیه آن امتناع کرده باشد.

ثانیاً، خسارت تأخیر تأدیه ناشی از الزامات خارج از قرارداد، تنها با صدور حکم قطعی و ابلاغ آن به محکوم‌علیه قابل مطالبه است؛ به عبارت دیگر، در این موارد محکوم‌به در حکم دین محسوب و در صورت تأخیر در پرداخت از سوی محکوم‌علیه مشمول حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌شود و نسبت به قبل از تاریخ قطعیت رأی موجبی برای تعیین خسارت تأخیر تأدیه وجود ندارد. شایسته ذکر است صرف تعیین خواسته معین در دادخواست (در موضوع استعلام خسارت وارده به خودرو و هزینه‌های ناشی از تعمیر آن) به معنای دین (مسلم) نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۱/۹۰۱

شماره پرونده: ۹۰۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به اینکه افرادی بدون داشتن پروانه رسمی مذکور در ماده ۳ اصلاحی ۱۳۷۹/۱۲/۱۰ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی اقدام به عمل لیزر پوست می‌نمایند و پس از تشکیل پرونده به اتهام دخالت در امور پزشکی بدون داشتن پروانه رسمی تحت تعقیب قرار می‌گیرند، در صورت محکومیت با توجه به این که قانون پیش‌گفته در خصوص ضبط دستگاه لیزر ساکت است آیا می‌توان دستگاه لیزر را به عنوان وسیله ارتکاب جرم بر اساس ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ضبط کرد؟ در صورت ضبط آیا تحویل دانشگاه علوم پزشکی شود؟

پاسخ:

مفهوم عام آلات و ادوات جرم شامل کلیه اشیاء و اموالی است که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال یا برای استعمال اختصاص یافته است. برخی اشیاء ذاتاً وسیله ارتکاب جرمند و یا از جرم تحصیل می‌شوند؛ همانند انواع مواد مخدر، اسکناس و اسناد مجعول، سکه تقلبی و ... که در صدور دستور ضبط این اموال توسط دادگاه تردیدی نیست؛ اما برخی اشیاء دیگر، ذاتاً این خصیصه را ندارند اما ممکن است حین ارتکاب جرم استعمال یا برای استعمال اختصاص داده شوند همانند رایانه، حامل‌های داده، وسایل نقلیه، آلات موسیقی و ... قانون‌گذار در مواردی به ضبط وسایل ارتکاب جرم به عنوان مجازات اصلی تصریح کرده است؛ همانند ضبط تجهیزات دریافت از ماهواره موضوع قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره یا ضبط محصولات صیادی و ابزار آلات صید موضوع بند «ج» ماده ۲۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آب‌زی جمهوری اسلامی ایران. اما در سایر مواردی که قانون به ضبط اموال تصریح نکرده است مطابق ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۲۱۵ قانون مجازات اسلامی) عمل می‌شود.

بر این اساس در فرض سؤال موجب قانونی برای ضبط تجهیزات پزشکی از جمله دستگاه لیزر که در ارتکاب جرم موضوع ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی (مصوب ۲۹/۳/۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی) استفاده شده‌اند و ذاتاً وسیله ارتکاب جرم نیستند، وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۱/۸۹۶

شماره پرونده: ۸۹۶-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که مقرر کرده است حساب مواعد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است و با عنایت به ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که روز ابلاغ یا اعلام و روز اقدام را جزء مدت ندانسته است و با لحاظ ماده ۱۱۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که تصریح دارد موعد فروش باید طوری معین شود که فاصله بین انتشار آگهی و روز فروش بیش از یک ماه و کمتر از ده روز نباشد، آیا روز ابلاغ و اعلام و اقدام در ماده اخیرالذکر نیز باید محاسبه شود؟ به عبارت دیگر، با محاسبه روز ابلاغ و اقدام، موعد فروش نباید کمتر از دوازده روز و بیش از سی و دو روز باشد یا آن‌که روز ابلاغ و اعلام و اقدام در این ماده قانونی محاسبه نمی‌شود؟

پاسخ:

اولاً، نشر آگهی برای انجام مزایده منصرف از بحث ابلاغ به محکوم‌علیه است و در هر حال فاصله بین انتشار آگهی و روز فروش باید مطابق ماده ۱۱۹ قانون اجرای احکام مدنی رعایت شود. ثانیاً، با لحاظ آن‌که ماده ۱۱۹ یادشده مقرر کرده است: «موعد فروش باید طوری معین شود که فاصله بین انتشار آگهی و روز فروش بیش از یک ماه و کمتر از ده روز نباشد»، در احتساب مدت ده روز تا یک ماه مقرر در این ماده، روز انتشار آگهی و روز فروش محاسبه نمی‌شود و عبارت قانون صریح در آن است که مهلت پیش‌بینی‌شده، حد فاصل میان روز انتشار آگهی تا روز فروش است. به عبارت دیگر، روزهای اقدام به انتشار آگهی و اقدام به فروش، نه به استناد ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، بلکه به استناد حکم مقرر در ماده ۱۱۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ محاسبه نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۱/۸۹۵

شماره پرونده: ۸۹۵-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به مفاد رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در خصوص عدم استحقاق طلبکاران دارای وثیقه یا فاقد آن، در مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ توقف ورشکسته، آیا خسارت و وجه التزام قراردادی نیز مشمول این رأی وحدت رویه می‌شود؟ به عبارت دیگر، با توجه به استدلال به عمل آمده در رأی یاد شده و مشروح مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور که عموما با این استدلال بوده است که «... چون پس از صدور حکم توقف قانوناً ورشکسته از دخالت در کلیه امور مالی مربوطه به خود ممنوع و اداره تصفیه به عنوان قائم‌مقام ورشکسته طلب طلبکاران را تشخیص و تصدیق می‌نماید و مطالبات متوقف را وصول و اقدام به فروش و بعد تقسیم اموال وی می‌کند و طبق ماده ۴۲۱ قانون مزبور همین که حکم ورشکستگی صادر شد، قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضی نسبت به مدت به قروض حال مبدل می‌شود و این حکم شامل حال عموم طلبکاران است و ...»، آیا می‌توان رأی وحدت رویه یاد شده را با الغای خصوصیت شامل وجه التزام قراردادی نیز دانست؟

پاسخ:

وجه التزام قراردادی، نوعی خسارت تأخیر تأدیه و مشمول رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است؛ چرا که از جمله شرایط مطالبه و استحقاق طلبکار، امتناع مدیون (ورشکسته) از انجام تعهد قراردادی است؛ در حالی که انتساب امتناع به ورشکسته که ممنوع از تصرف در اموال خود است، ممکن نیست؛ لذا از تاریخ توقف، مطالبه وجه التزام قراردادی امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۱/۸۹۴

شماره پرونده: ۸۹۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

جعل مهر دفترخانه اسناد رسمی و تنظیم سند با استفاده از مهر مجعول مذکور بر اساس کدامیک از مواد قانونی قابل مجازات می باشد؟

پاسخ:

تشخیص انطباق رفتار ارتکابی اشخاص با عناوین مجرمانه با لحاظ اوضاع و احوال و مندرجات پرونده بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و اظهارنظر در این خصوص خارج از وظایف اداره کل حقوقی است. ضمناً نظریه‌های مشورتی شماره ۱۳۴۱/۹۳/۷ مورخ ۹/۶/۱۳۹۳ و ۱۰۴۶/۱۴۰۰/۷ مورخ ۲۴/۱۲/۱۴۰۰ جهت بهره‌برداری آن مرجع محترم به پیوست ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۱/۸۹۰

شماره پرونده: ۸۹۰-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به ذیل ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که مقرر می‌دارد: «در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفاء خواهد شد» چنانچه پس از اخذ مال یا مثل یا قیمت آن و سپس استیفای محکوم‌به، قیمت آن مال بیش از محکوم‌به باشد، آیا مابقی به انتقال‌گیرنده مسترد می‌شود یا به عنوان جریمه وفق مفاد ماده ۲۱ قانون یادشده اخذ و به حساب دولت واریز می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این‌که اصطلاح «جریمه» مذکور در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مدنی است و نه کیفری و متفاوت از جزای نقدی به عنوان یکی از انواع مجازات‌ها است، وجوه یا اموال اخذشده از منتقل‌الیه، صرفاً در راستای وصول محکوم‌به و به تقاضای محکوم‌له به وی پرداخت می‌شود و لذا واریز آن به خزانه کل یا تملک این اموال به وسیله دولت موضوعاً منتفی است.

ثانیاً، در فرض سؤال، در صورت وجود عین مال مورد انتقال، آن مال به عنوان جریمه مدنی (نه کیفری) منتقل‌الیه که با علم به موضوع اقدام کرده است، برابر مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به مزایده گذاشته می‌شود و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل فروش مال وصول و مازاد آن به منتقل‌الیه مسترد می‌شود و همان‌گونه که آورده شد، واریز آن به خزانه کل یا تملک این اموال به وسیله دولت موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۱/۸۶۷

شماره پرونده: ۸۶۷-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- در خصوص مزایده حق سرقفلی، چه کسی باید حق مالکانه مالک جهت موافقت با برگزاری مزایده را پرداخت کند؟ محکوم‌له، محکوم‌علیه و یا برنده مزایده؟

۲- مبلغ حق مالکانه چند درصد از ارزش حق سرقفلی است و محاسبه آن بر چه مبنایی است؟

۳- رسیدگی به اعتراض محکوم‌علیه در خصوص میزان حق مالکانه بر عهده مرجع مجری نیابت است یا معطی نیابت؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، اگر در قرارداد، حق مالکانه برای مالک عین مستأجره پیش‌بینی شده باشد، این حق با عنایت به ماده ۱۰ قانون مدنی معتبر است و در هر حال باید پرداخت شود و توقیف ملک از سوی اجرای احکام، حق مزبور را زایل نمی‌کند.

ثانیاً، در فرض سوال که سرقفلی از سوی دادگاه توقیف شده است، نحوه پرداخت حق مالکانه مزبور به مالک عین مستأجره به مفاد قرارداد بستگی دارد و حسب مورد متفاوت است؛ به عنوان مثال، اگر در قرارداد، انتقال سرقفلی توسط مستأجر به پرداخت مبلغ مشخصی منوط شده باشد، پیش از پرداخت آن مبلغ، امکان مزایده سرقفلی وجود ندارد؛ اما اگر در قرارداد، توافق شده باشد درصدی از مبلغ سرقفلی به مالک عین مستأجره داده شود، بدیهی است تا پس از فروش آن، امکان تعیین این درصد وجود ندارد و چنانچه در قرارداد طرفین مبلغ و یا درصد خاصی مشخص نشده باشد، تعیین حق مالکانه بر اساس اوضاع و احوال قرارداد و نیز عرف حاکم بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است؛ در هر صورت پرداخت حق مالکانه بر عهده محکوم‌علیه (مستأجر) است و برنده مزایده در این خصوص تکلیفی ندارد.

۳- در فرض سؤال چنانچه برای شناسایی، توقیف و مزایده اموال محکوم‌علیه به طور کلی نیابت داده شده باشد، رسیدگی به اعتراض محکوم‌علیه در خصوص میزان حق مالکانه بر عهده مرجع مجری نیابت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۹

۷/۱۴۰۱/۸۶۶

شماره پرونده: ۸۶۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

مقصود از وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفاده عمومی مندرج در ماده ۶۵۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) چه وسایلی است؟ آیا وسایلی از قبیل صندلی‌های فلزی تعبیه شده در پارک‌ها، درب سرویس بهداشتی مشمول این ماده می‌شود؟ در صورت منفی بودن پاسخ، خواهشمند است اعلام فرمایید مواردی از این قبیل بر اساس کدام ماده یا مواد قانونی قابل رسیدگی است؟

پاسخ:

منظور از «وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفاده عمومی» در ماده ۶۵۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، آن دسته از وسایلی نیست که به طور مستقیم مورد بهره‌برداری عموم مردم باشد؛ بلکه مقصود، تأسیساتی است که خدمات عمومی ارائه می‌کنند؛ مانند تصفیه‌خانه‌های آب یا سدها و نیروگاه‌ها. همچنین ربایش اموال دولتی و عمومی مشمول حکم این ماده نیست؛ بلکه مال مسروقه باید بخشی از «تأسیسات» مورد استفاده عموم مردم باشد. بر این اساس و با توجه به واژه «تأسیسات» و مصادیق آن در این ماده (تأسیسات آب، برق و گاز) و ماده ۶۸۷ این قانون، مواردی چون سرقت خودروی دولتی از یک نیروگاه، صندلی مورد استفاده عموم در پارک‌ها یا درب سرویس‌های بهداشتی عمومی مشمول حکم این ماده نیست؛ افزون بر این، وسایل و متعلقات مربوطه باید در تأسیسات مورد استفاده عموم، «ایجاد» یا «نصب» شده باشد؛ لذا سرقت این وسایل از فروشگاه‌ها یا انبار تأسیسات از شمول حکم این ماده خارج است و در هر حال تشخیص مصداق با قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۱/۸۶۲

شماره پرونده: ۸۶۲-۸۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک که مصادیقی از امکان طرح دعوا از سوی صادرکننده چک علیه دارنده را مطرح کرده است و با عنایت به این که در این مقرره نحوه طرح دعوا و مرجع صالح برای رسیدگی به روشنی اعلام نشده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- صرف نظر از این‌که خواسته اصلی خواهان کدام یک از مصادیق مذکور در ماده ۲۳ یادشده باشد، آیا اساساً طرح دعوای ابطال اجراییه صادره از دادگاه در خصوص چک قابلیت استماع دارد؟

۲- چنانچه پاسخ پرسش اول مثبت باشد، آیا این دعوا تنها باید در شعبه دادگاه صادرکننده اجراییه رسیدگی شود یا هر یک از شعب محاکم حقوقی در این خصوص صالح به رسیدگی هستند؟

۳- آیا صرف طرح دعوای ابطال اجراییه چک با این ادعا که چک موضوع اجراییه بابت ضمانت بوده یا مشروط به تحقق شرطی بوده است، بدون طرح خواسته اثبات ضمانتی بودن چک یا اثبات مشروط بودن آن مطابق ماده ۲۳ یادشده قابل استماع است یا خواهان باید در دادخواست تقدیمی خواسته اثبات ضمانتی یا مشروط بودن چک را به صراحت به عنوان یکی از خواسته‌های خود قرار دهد؟

۴- در صورتی که خواهان (صادرکننده چک) مدعی بازپرداخت مبلغ چک به دارنده پس از صدور گواهینامه عدم پرداخت باشد، آیا صرف خواسته ابطال اجراییه چک به دلیل مذکور (با توجه به این‌که این مصداق در ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک ذکر نشده است) قابل استماع است؟

۵- چنانچه صادرکننده چک مطابق ماده ۲۳ یادشده شکایت تحصیل چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت و یا جرایم دیگر را مطرح کند، آیا مرجع کیفری می‌تواند با صدور قرار توقف عملیات اجرایی یا با دستوری مشابه، مستقیماً و رأساً عملیات اجرایی تحت نظر دادگاه حقوقی (صادرکننده اجراییه) در واحد اجرای احکام مدنی را متوقف کند؟

۶- در صورت منفی بودن پاسخ پرسش فوق، مرجع و یا دادگاه صالحی که دستور توقف عملیات اجرایی چک را صادر می‌کند، کدام است؟ آیا صادرکننده چک باید همزمان با طرح شکایت کیفری، دعوای حقوقی ابطال اجراییه چک به جهت تحصیل از طریق مجرمانه را مطرح و از دادگاه حقوقی توقف عملیات اجرایی را درخواست کند؟ در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

این صورت این دعوا در کدام دادگاه قابلیت رسیدگی دارد؛ شعبه دادگاه صادرکننده اجراییه یا تمامی شعب محاکم حقوقی؟

پاسخ:

۱- وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوای مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوای مستقل ابطال اجراییه چک موضوعاً منتفی است.

۲- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

۳ و ۴- با عنایت به این‌که مقنن در ذیل ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک، طرح دعاوی حقوقی یا کیفری متعددی را از سوی صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او به صورت تمثیلی پیش‌بینی کرده است و با توجه به این که پس از اثبات این دعاوی، دادگاه صادرکننده اجراییه مربوط به چک با عنایت به مواد ۱۱ یا ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حسب مورد دستور ابطال، اصلاح اجراییه و یا تعطیل اجرا را صادر می‌کند؛ علی‌الاصول نیازی به طرح دعوای مستقل ابطال اجراییه نیست و در فرض استعلام که صادرکننده چک مدعی تضمینی یا مشروط بودن آن است، می‌تواند دعوای اثبات تضمینی یا مشروط بودن چک و در فرضی که مدعی پرداخت تمام وجه چک باشد، می‌تواند دعوای مقتضی مانند استرداد لاشه چک را مطرح کند و اگر مدعی پرداخت بخشی از وجه چک باشد و این امر مورد اختلاف باشد، می‌تواند دعوای مقتضی مانند اثبات رد بخشی از وجه چک را مطرح کند؛ در صورت اثبات این امر بدون نیاز به اصلاح اجراییه، عملیات اجرایی فقط نسبت به بخش باقی‌مانده ادامه می‌یابد.

۵- در فرض استعلام که صادرکننده چک یا قائم‌مقام قانونی او در دادسرا شکایت کیفری مبنی بر خیانت در امانت یا کلاهبرداری در خصوص چک مزبور مطرح کرده است و همزمان در اجرای احکام حقوقی در راستای ماده ۲۳

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک برای چک موضوع شکایت نیز اجراییه صادر شده است، با عنایت به این‌که عبارات «ظن قوی پیدا کند» و «از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد» در ماده یادشده اموری است که باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده احراز شود و اصولاً این امر توسط مرجع قضایی صادرکننده اجراییه که در مقام رسیدگی به ادعاهای طرفین نمی‌باشد، قابل احراز نیست؛ بنابراین مرجع قضایی صادرکننده قرار توقف عملیات اجرایی، حسب مورد دادسرا یا دادگاه کیفری است که به دعاوی مذکور رسیدگی می‌کند.

۶- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۱/۸۵۶

شماره پرونده: ۸۵۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و روح حاکم بر قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که غایت نهایی از وضع قانون مزبور حمایت از آسیب‌دیدگان ناشی از سوانح رانندگی است، خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

چنانچه صرفاً وسیله نقلیه مسبب (اعم از خودرو و یا موتورسیکلت) سانحه رانندگی منجر به جرح (اعم از منجر به فوت و یا جرحی غیر فوتی) شناسایی شود و این وسیله دارای بیمه‌نامه معتبر در زمان تصادف و مالک وسیله نقلیه هم مشخص باشد؛ اما با وجود تحقیقات گسترده امکان شناسایی راننده مقصر حادثه وجود نداشته باشد، با توجه به این‌که تعقیب و مجازات مالک وسیله نقلیه فاقد وجاهت قانونی است؛ ۱- نحوه ارسال پرونده به دادگاه برای پرداخت دیه مصدوم از محل بیمه‌نامه (از حیث جنبه خصوصی بزه) چگونه است؟ با این توضیح که راننده مقصر قابل شناسایی و شرکت بیمه هم مطابق مواد ۳۱، ۳۴ و ۳۶ قانون صدرالذکر حاضر به پرداخت دیه کامل مصدوم (اعم از فوتی و یا غیر فوتی) بدون رأی قطعی دادگاه نیست و به مرجع قضایی اعلام می‌کند وفق مواد قانونی یادشده باید رأی قطعی صادر شود تا دیه کامل پرداخت شود (اعم از مصدوم فوتی و یا غیر فوتی).

۲- در صورت ارسال پرونده به دادگاه به هر نحوی و با هر عنوانی، آیا دادگاه باید شرکت بیمه را به پرداخت دیه محکوم کند؟

۳- آیا با توجه به ماده ۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان پس از انجام تحقیقات به طور کامل و پس از سپری شدن دو سال از تحقیقات در خصوص جنبه عمومی بزه تصادف (موضوع مواد ۷۱۴ تا ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) پرونده را با قرار توقف تحقیقات به طور موقت مختومه و بایگانی و در اجرای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده را جهت صدور حکم دیه علیه شرکت بیمه به دادگاه ارسال کرد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- مطابق ماده ۳۶ «قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵»، در حوادث منجر به فوت، پرداخت خسارات بدنی از سوی بیمه‌گر نیاز به رأی مرجع قضایی ندارد؛ بنابراین در فرض استعلام، طرح پرونده در دادگاه کیفری به این منظور منتفی است و اگر شرکت بیمه از پرداخت خسارت امتناع کند، در اجرای تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده به دادگاه ارسال می‌شود، تا دادگاه تعیین تکلیف کند. ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۲۱/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این معناست. شایسته ذکر است که در هر حال محکومیت شرکت بیمه در پرونده کیفری علی‌الاصول منتفی است و در انتفای این امر (محکومیت شرکت بیمه در پرونده کیفری) تفاوتی بین فرض شناخته شدن یا نشدن راننده مقصر وجود ندارد و مواد ۸ و ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۴۳ و ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مؤید این امر است.

۲- در فرض سؤال که حادثه رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی رخ داده است و راننده مقصر، ناشناس و متواری است؛ اما وسیله نقلیه مسبب حادثه شناخته می‌شود، مطابق تبصره یک و قسمت اخیر تبصره دو ماده ۲ و بند «الف» ماده ۴ قانون پیش‌گفته، پرداخت خسارت بدنی اشخاص ثالث به عهده بیمه‌گر است و اشخاص مستند به ماده ۳۴ همان قانون، حق دارند با ارائه مدارک لازم از جمله گزارش افسر کاردان تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه برای دریافت خسارت، مستقیماً به بیمه مذکور مراجعه کنند و نیازی به صدور حکم دادگاه و کیفرخواست ندارد؛ بلکه دادسرا یا دادگاه می‌توانند، زیان‌دیده یا اولیای‌دم را جهت دریافت دیه به شرکت بیمه دلالت کنند و چنانچه شرکت بیمه از پرداخت دیه خودداری کند، همان‌گونه که در بند یک گفته شد زیان‌دیده می تواند با عنایت به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۲۱/۷/۱۳۹۳ جهت مطالبه دیه اقدام کند و در هر حال، در این خصوص دادسرا تکلیف دیگری ندارد؛ اما در رابطه با جنبه عمومی جرم تا معرفی و دستگیری متهم، پرونده در دادسرا مفتوح می‌ماند و صدور قرار منع تعقیب به علت ناشناس بودن راننده مقصر، وجه قانونی ندارد.

۳- هرچند وفق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ملاک قطعی شدن خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است؛ اما با توجه به مفهوم مخالف تبصره ۴ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون یادشده مصوب ۲۸/۴/۱۳۹۶ هیأت وزیران و تبصره ۲ ماده ۳۲ صدرالذکر، در فرض مشخص و قطعی بودن مبلغ خسارت و عدم اختلاف طرفین در تعیین مقصر یا میزان تقصیر و یا صرف تجدید نظرخواهی از باب جنبه عمومی جرم، شرکت بیمه می‌تواند پیش از قطعیت دادنامه و یا حتی پیش از صدور حکم دادگاه، مبلغ دیه را به حساب سپرده دادگستری واریز کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- موضوعات مواد ۸۵ و ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متفاوت است و هر یک در خصوص مورد قابل اجرا است؛ با این توضیح که موضوع ماده ۸۵ پیش‌گفته ناظر به دیه است؛ اما موضوع ماده ۱۰۴ قانون فوق‌الذکر مربوط به جرایم تعزیری مذکور در این ماده است و لذا چنانچه در فرض استعلام نیز شرایط اعمال مقررات این ماده وجود داشته باشد، صدور قرار توقف تحقیقات نسبت به جنبه تعزیری جرم، فاقد منع قانونی است و پرداخت دیه توسط بیمه و یا صدور حکم از سوی دادگاه به الزام شرکت بیمه به پرداخت دیه منوط به صدور قرار توقف تحقیقات نسبت به جنبه تعزیری جرم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۱/۸۴۶

شماره پرونده: ۸۴۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق تبصره ماده ۴۵ الحاقی ۱۲/۷/۱۳۹۶ به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در مورد جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیشتر از پنج سال باشد، دادگاه مجاز به استفاده از نهادهای ارفاقی مانند آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات است؛ حال چنانچه فردی مرتکب جرم موضوع بند ۴ ماده ۵ قانون مذکور شود؛ مانند حمل و نگهداری هشت کیلوگرم تریاک که مطابق قانون دارای مجازات شش سال حبس است و دادگاه با لحاظ شرایط مقرر در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، متهم را مشمول تخفیف مجازات دانسته و وی را به پنج سال حبس یا کمتر محکوم کند و دادستان به رأی اعتراضی نداشته باشد و متهم به رأی تسلیم شود و دادگاه در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یک چهارم از مدت حبس را کسر کند، خواهمشند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به این‌که در تبصره مذکور به آزادی مشروط و تعلیق مجازات اشاره شده که نظر بر مرحله پس از صدور رأی است، آیا دادگاه می‌تواند در زمان صدور رأی، تمام یا بخشی از مجازات حبس بیشتر از پنج سال را تعلیق کند؟

۲- با توجه به این‌که پس از تسلیم محکوم به رأی، میزان حبس کمتر از پنج سال شده است، آیا پس از گذراندن یک سوم از مجازات، اعطای آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات، امکان‌پذیر است؟ به عبارت دیگر، برای استفاده از ارفاقات قانونی ملاک مجازات قانونی جرم است یا مجازات مندرج در دادنامه؟

۳- آیا آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی جزء نهادهای ارفاقی محسوب می‌شود؟ چنانچه نهاد ارفاقی است و پس از تسلیم محکوم به رأی میزان مجازات کمتر از پنج سال حبس شود، از آن‌جا که مجازات مندرج در دادنامه درجه پنج محسوب می‌شود، آیا تحمل یک چهارم مدت حبس برای آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی ضروری است؟

پاسخ:

۱- با توجه به تصریح مقنن در ذیل تبصره ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، در جرایم موضوع این تبصره که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود، دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت پنج تا ده سال تعلیق کند؛ بنابراین،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعلیق تجویز شده در ذیل این تبصره، مشروط به گذراندن حداقل مجازات قانونی است. همچنین با توجه به این‌که تبصره یادشده در خصوص ساز و کار صدور قرار تعلیق اجرای بخشی از مجازات حبس، حکم خاصی پیش‌بینی نکرده است، باید وفق عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رفتار شود و در فرض سؤال، پس از گذراندن مجازات قانونی، دادستان، قاضی اجرای احکام کیفری یا محکوم‌علیه می‌توانند تعلیق اجرای مجازات را درخواست کنند.

۲- در جرایم موضوع تبصره ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، ملاک محرومیت محکوم از برخورداری از تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط و دیگر نهادهای ارفاقی؛ با لحاظ استثنای مذکور در این تبصره، «صدور حکم» به «حداقل مجازات قانونی» است؛ بنابراین ملاک، مجازات مندرج در دادنامه است؛ نه مجازات قانونی جرم و اعمال مقررات ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و کسر تا یک چهارم مجازات تعیین‌شده تأثیری در قضیه ندارد؛ هرچند مجازات پس از اعمال ماده پیش‌گفته معادل حداقل مجازات قانونی یا کمتر از آن شود. چنین تفسیری مطابق اصول حقوق جزا و تفسیر به نفع محکوم است. به عبارت دیگر، چنانچه دادگاه حکم به مجازات بیش از حداقل قانونی صادر کند، اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موجب سلب امکان تعلیق اجرای بخشی از مجازات مطابق قسمت اخیر تبصره صدرالذکر نیست. همچنین در خصوص جواز یا عدم جواز اعطای آزادی مشروط به محکوم در فرض سؤال، تصویر نظریه مشورتی شماره ۱۰۱۷/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱/۹/۱۴۰۰ جهت بهره‌برداری به پیوست ارسال می‌شود.

۳- با توجه به این‌که اجرای مجازات حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، با هدف مقنن از وضع تبصره ماده ۴۵ الحاقی ۱۳۹۶ به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر دایر بر حتمیت اجرای مجازات‌ها منافات ندارد، اعمال نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی که ناظر به شیوه اجرای مجازات حبس است از قلمرو مصادیق نهادهای ارفاقی موضوع تبصره ماده ۴۵ قانون پیش‌گفته خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۱/۸۳۹

شماره پرونده: ۸۳۹-۲۱۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورتی که شورای حل اختلاف قرار رد دعوا به سبب اعتبار امر مختومه یا فقدان سمت خواهان صادر و این قرار در دادگاه نقض شود، آیا رسیدگی در دادگاه صورت می‌پذیرد یا جهت رسیدگی به شورای حل اختلاف اعاده می‌شود؟

پاسخ:

وفق ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، چنانچه مرجع تجدید نظر، آراء صادره را نقض کند، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. مقصود از «آراء» اعم از حکم یا قرار است؛ این ماده متضمن مقرره خاصی است که مقنن برای تجدیدنظر از آراء شوراهای حل اختلاف پیش‌بینی کرده است. در نتیجه دادگاه عمومی در مقام رسیدگی تجدید نظر نسبت به قرار رد دعوا یا عدم استماع صادره از شورای حل اختلاف، در صورت نقض، رأساً رسیدگی ماهوی نموده و انشاء رأی می‌کند و مقررات ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ راجع به دادگاه های تجدید نظر استان بوده و قابل تسری به مرجع تجدیدنظر آراء شوراهای حل اختلاف (دادگاه‌های عمومی) نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۱/۸۱۵

شماره پرونده: ۸۱۵-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در دعوای طلاق از جانب زوجه به جهت عسر و حرج ناشی از ایراد ضرب و جرح از سوی زوج و یا دیگر اعمال خشونت‌آمیز، آیا حکم قطعی کیفری دایر بر محکومیت زوج به سبب ارتکاب چنین رفتاری، ضروری است و یا آن‌که در صورت ارائه گواهی پزشکی قانونی توسط زوجه، این ادعای مقدماتی (خشونت و ضرب) توسط دادگاه خانواده قابل بررسی و احراز است و نیاز به حکم محکمه کیفری مؤید اثبات ضرب و جرح نیست؟ توضیح آن‌که برخی قضات صدور و ارائه حکم کیفری را ضروری دانسته و معتقدند دادگاه خانواده حق احراز ضرب و جرح ندارد؛ اما برخی دیگر معتقدند نیازی به ارائه حکم کیفری نیست و دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به متفرعات و جهات ادعایی زوجه را دارد و با احراز جرح، صدور حکم طلاق عسر و حرجی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

وفق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی صرف احراز عسر و حرج زوجه در نتیجه دوام زوجیت، برای حکم به طلاق وی کافی است و دادگاه برای احراز این امر، وضعیت موجود زوجه را در زمان رسیدگی، ارزیابی می‌کند و در این راستا، علاوه بر رسیدگی به ادله ابرازی (در فرض سؤال گواهی پزشکی قانونی مبنی بر ایراد ضرب و خشونت نسبت به زوجه)، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد (ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹). بنابراین، در فرض سؤال دادگاه در صورت احراز هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که با توجه به وضعیت زوجه غیر قابل تحمل باشد، حکم به طلاق صادر می‌کند و در مقام احراز ایراد ضرب و جرح از سوی زوج نسبت به زوجه، ضرورتی به وجود حکم قطعی کیفری مبنی بر محکومیت زوج نیست و دادگاه به هر طریق دیگر که این امور را احراز کند، وفق ماده یادشده اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۱/۸۱۲

شماره پرونده: ۸۱۲-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

زوج پیش از فوت در فرم «تعیین استفادهکننده از سرمایه بیمه عمر» سهم پدر و مادرش را هر یک به میزان نوزده درصد (در مجموع سی و هشت درصد) قرار داده و اعلام داشته مابقی بین همسر و سه فرزند ذکور وی به نسبت‌های مشخص تقسیم شود.

در حالی‌که پس از تکمیل این فرم، پدر و مادر فوت می‌کنند؛ و بیمه‌گذار با فاصله زمانی بعد از پدر و مادر فوت می‌کند.

با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- درصد تعیینی توسط بیمه شده (نوزده درصد پدر و نوزده درصد مادر) به چه کسی تعلق دارد؟ ورثه پدر و مادر؛ بیتالمال از باب اموال مجهول‌المالک؛ و یا آن‌که این سهم باید بین دیگر ورثه «زوج» بر اساس قواعد ارث تقسیم شود؟

۲- زوجه پیش از برقراری رابطه زناشویی با تقدیم دادخواست به دادگاه صالح کل مهریه خود (تعداد یکصد سکه بهار آزادی) را از زوج مطالبه می‌کند؛ تکلیف دادگاه در صورت حکم بر پرداخت مهریه چیست؟ آیا باید با توجه به مواد ۱۰۸۲ و ۱۰۸۵ قانون مدنی، حکم بر پرداخت تمام مهریه صادر کند یا آن‌که با توجه به ماده ۱۰۹۲ این قانون، دادگاه باید حکم به پرداخت نصف مهریه صادر کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، مطابق ماده ۲۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ «وجه بیمه عمر که باید بعد از فوت پرداخت شود، به ورثه قانونی متوفی پرداخت میشود؛ مگر این‌که در موقع عقد بیمه یا بعد از آن در سند بیمه قید دیگری شده باشد که در این صورت وجه بیمه متعلق به کسی خواهد بود که در سند بیمه اسم برده شده است»؛ بنابراین چنانچه در سند بیمه مشخصات اشخاصی به عنوان ذینفع بیمه عمر با ذکر درصد حق بیمه متعلقه قید شود، حق بیمه باید به همین اشخاص و بر اساس درصد تعیین شده پرداخت شود و از شمول عنوان ترکه متوفی و تقسیم بر اساس قواعد ارث خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در فرض سؤال که با وجود تعیین درصد مشخصی برای ذی‌نفعان بیمه، دو تن از آنان (پدر ومادر) پیش از بیمه‌گذار فوت کرده‌اند و بیمه‌گذار متعاقباً در قرارداد بیمه در مورد حصه آنان تعیین تکلیف نکرده است، نسبت تعیین شده در مورد تقسیم وجه بیمه عمر در مورد ذی‌نفعان آن می‌تواند از جمله قراین برای تشخیص نحوه تقسیم سهم پدر و مادر فوت شده بین ذی‌نفعان در قید حیات باشد و در صورت تعارض قراین در احراز اراده بیمه‌گذار، با توجه به ماده ۲۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ به شرح پیش‌گفته و با عنایت به عدم شمول مقررات ارث بر وجه ناشی از بیمه عمر و با توجه به حاکمیت اصل تساوی (مگر در صورت درج شرط خلاف)، حصه تعیینی برای ذی‌نفعانی که پیش از بیمه‌گذار فوت کرده‌اند، بین دیگر ذی‌نفعان مندرج در قرارداد بیمه عمر به نسبت مساوی تقسیم می‌شود و فرض سؤال از موارد تقسیم بر اساس قواعد ارث و یا تعلق این بخش از بیمه عمر به بیت‌المال به سبب مجهول‌المالک بودن آن خارج است. در هر صورت تشخیص موضوع، امری قضایی و بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

۲- باتوجه به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی که منبعث از قول مشهور فقها است، به محض وقوع عقد نکاح، زن مالک مهریه می‌شود و صرف استفاده از حق حبس (موضوع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)، باعث تقلیل میزان مهریه متعلقه به زوجه نمی‌شود؛ بلکه در اجرای ماده ۱۰۹۲ همان قانون، چنانچه شوهر پیش از برقراری رابطه زناشویی، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهریه می‌شود و اگر زوج قبلاً بیش از نصف مهریه را داده باشد، حق دارد مازاد بر نصف را استرداد کند. لذا با عنایت به مراتب یادشده، زوجه غیر مدخوله که از حق حبس خود استفاده می‌کند تا پیش از وقوع طلاق، مستحق کل مهریه است و دعوای مطالبه کل مهریه از سوی وی قابل پذیرش است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۱/۸۰۳

شماره پرونده: ۸۰۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

نظر به اینکه دیه اعم از مقدر و غیر مقدر باید به قیمت یوم‌الادا پرداخت شود (ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) و این‌که در صورت کندن یا از بین بردن موی سر زن و رویش مجدد، مهرالمثل زن پرداخت می‌شود (ماده ۵۷۷ قانون فوق الذکر) در صورت تعیین مهرالمثل زن به مبلغ مشخص و صدور حکم بر اساس آن، در زمان پرداخت، نحوه پرداخت چگونه خواهد بود؟ به طور مثال جنایت شبه عمدی موجب از بین رفتن و رویش مجدد موی زنی شده و هر پرداختی باید به قیمت روز باشد؛ حال چگونه باید قیمت روز هر قسط را تعیین کرد؟

پاسخ:

طبق ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کندن یا از بین بردن تمام موی سر زن در صورتی که نروید موجب دیه کامل است و اگر دوباره بروید موجب مهرالمثل است؛ بنابراین در فرض استعلام که دادگاه محکوم را به پرداخت مبلغ معینی به عنوان مهرالمثل محکوم کرده است، محکوم، مکلف به پرداخت همان مبلغ است و موضوع از شمول ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی که ناظر به پرداخت یکی از انواع دیه یا پرداخت دیه به صورت اقساط است خروج موضوعی دارد. لازم به ذکر است در صورت عدم پرداخت یا تأخیر در پرداخت محکوم‌به، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه با رعایت شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۱/۸۰۰

شماره پرونده: ۸۰۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در برخی از پرونده‌ها قرارگاه ثارالله به عنوان اعلام‌کننده و گزارش‌دهنده جرم بوده و به همین جهت افرادی از قرارگاه مذکور، خود را به عنوان ضابط دادگستری معرفی می‌کنند. آیا قرارگاه ثارالله با توجه به این‌که سازمان اطلاعات سپاه به صراحت در بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضابط بوده و این مجموعه نیز زیر مجموعه سپاه می‌باشد، ضابط خاص تلقی می‌شود؟

پاسخ:

بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تعریف ضابطان خاص مقرر می‌دارد: «ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول‌شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند»؛ مفهوم این عبارت این است که سایر مقامات و مأموران که ضابط شمرده نشده‌اند و یا ضابطان خاص دادگستری، خارج از حدود وظایف محول‌شده، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند؛ بنابراین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از جمله قرارگاه ثارالله، به صراحت تبصره ماده ۵ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱ صرفاً در زمینه جرایم موضوع مأموریت‌های مذکور در مواد ۲، ۳، ۴ و ۵ اساسنامه و نیز در انجام وظایف مقرر در بند ۲ ماده ۶ قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب ۱۳۶۲ ضابط دادگستری محسوب می‌شوند و در حدود مذکور در قانون اقدام می‌کنند. ضمناً، چنانچه قرارگاه ثارالله به عنوان بخشی از سازمان اطلاعات سپاه اقدام کند، صرفاً در زمینه جرائمی که اطلاعات سپاه به موجب قوانین خاص در آنها ضابط شناخته شده است، مانند تبصره ۳ ماده ۷ مکرر قانون مبارزه با پولشویی اصلاحی ۱۳۹۷، ضابط دادگستری محسوب می‌شود و در سایر جرایم ضابط دادگستری به شمار نمی‌آید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۱/۷۷۸

شماره پرونده: ۷۷۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به این‌که قانونگذار در ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در خصوص عنوان بزه ارتکابی مقرر در این ماده از سه واژه «توقیف»، «حبس» و «مخفی کردن» استفاده نموده، مستدعی است اظهار نظر فرمایید آیا این واژگان هر یک بار مفهوم خاصی دارند و یا این‌که این الفاظ صرفاً مترادف بوده و همگی به معنای همان حبس می‌باشد؟ همچنین در صورتی که شخصی در خیابان در حال قدم زدن یا حتی رانندگی باشد، عده‌ای مثلاً ۳ نفر وی را متوقف کرده و یا به تعبیری جلوی وی را مسدود کرده و مانع فرار وی شوند یا در جایی که شخصی قصد فرار از مکانی یا محلی را دارد ولی عده‌ای مانع فرار وی شوند و جلوی او را بگیرند و سپس با وی درگیر شوند، صرف نظر از تعدد عناوین اتهامی در مثال مورد اشاره، آیا عنوان توقیف غیر قانونی بر عمل ارتکابی صدق می‌کند؟ یا این‌که لازمه تحقق اعمال ارتکابی فوق، استمرار زمان است؟

پاسخ:

مفهوم واژگان مذکور در قانون محمول بر معانی عرفی است؛ مگر این‌که در قانون به نحو دیگری مقرر شده باشد. واژگان «توقیف، حبس، مخفی کردن به عنف» که در ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است و در قانون تعریف نشده‌اند، مترادف نیستند و ماهیت این رفتارها با یکدیگر متفاوت است.

«توقیف» یا «بازداشت» به معنی سلب آزادی موقتی رفت و آمد بدون مجوز قانونی است که با دستگیر کردن شخص و جلوگیری از رفت و آمد آزادانه وی در مدت نسبتاً کوتاهی صورت می‌گیرد و نباید لزوماً در مکان محصوری باشد.

«حبس یا زندانی کردن» به معنی نگهداری کسی در زندان در غیر مواردی است که قانون تجویز نموده و نوعاً در مکان معین و محصوری همانند اتاق یا خودرو انجام می‌گیرد؛ مانند این‌که با وصف انقضای محکومیت حبس، مسؤولین زندان عمداً از آزادی شخص محکوم، جلوگیری کنند یا یکی از مسؤولین مذکور در ماده ۵۸۳ قانون پیش‌گفته، دستور حبس کسی را در غیر مواردی که در قانون تجویز شده، صادر کند.

«مخفی کردن به عنف» به معنای پنهان کردن فرد از دید و اطلاع دیگران بدون رضای او است و لازمه این کار، تدارک محلی برای مخفی کردن است؛ هرچند این محل می‌تواند سربسته نباشد؛ البته این رفتار گاهی ممکن است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنوان توقیف غیر قانونی همسو باشد. قطعاً «توقیف، حبس، مخفی کردن به عنف» موضوع ماده ۵۸۳ قانون یادشده باید در مدتی باشد که عرفاً این عناوین به آن صدق کند و در نهایت احراز تحقق هر یک از رفتارها و انطباق مصادیق با قانون با توجه به محتویات پرونده به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۱/۷۷۷

شماره پرونده: ۷۷۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و همچنین جرایم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشند انتخاب می‌نمایند.

سؤال اینجاست آیا کلمه «و» که مابین این عبارت به کار برده شده «تبصره ماده ۴۸ – در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است» واو عطف محسوب می‌شود؟ اگر واو عطف محسوب شود:

تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مشمول اطفال زیر ۱۸ سال نمی‌گردد.

با توجه به نص صریح ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در خصوص مجازات حبس اطفال بین ۱۵ تا ۱۸ سال در جرایم درجه یک تا ۳، حداکثر ۵ سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی شده است.

ملاحظه می‌فرمایید هیچ یک از جرایم تعزیری اطفال دارای مجازات مذکور در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری نبوده، جرایم اطفال از شمول تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری خروجی موضوعی دارد.

همچنین در خصوص افراد بالای ۱۸ سال نیز با رعایت ماده ۳۰۲ جرایم ارتکابی متهمین اخیر عمدتاً عبارتند از ۱- اخلال در نظم عمومی (ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی حبس از ۳ ماه تا یک سال) ۲- توهین به رهبری ماده (۵۱۴ قانون مجازات اسلامی حبس ۶ ماه تا ۲ سال) ۳- اجتماع و تبانی (ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی حبس ۲ تا ۵ سال) ۴- تخریب (ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی حبس از ۶ ماه تا ۳ سال) ۵- تبلیغ علیه نظام (ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی حبس از ۳ ماه تا یک سال) می‌باشند که با توجه به استدلال بالا مشمول تبصره ذیل ماده ۴۸ نمی‌باشد.

صرفاً جرایم محاربه و عضویت در دسته‌جات و گروه‌های معاند علیه نظام می‌تواند مشمول تبصره مذکور گردد.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکی از حق انتخاب وکیل، و ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که حق دسترسی به وکیل را به عنوان یکی از اصول حاکم بر دادرسی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بیان کرده است و باید در تفسیر مواد بعدی این قانون مورد توجه قرار گیرد و نیز نحوه نگارش تبصره اصلاحی ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث چینش کلمات و عبارات و ذکر کلمه «همچنین» بین دو عبارت «جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی» و «جرایم سازمان‌یافته» حکایت از آن دارد که عبارت «که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است» به قسمت صدر این تبصره یعنی به جرایم علیه امنیت نیز تسری دارد.

ثانیاً، حکم مذکور در تبصره اصلاحی ماده ۴۸ یادشده، حکمی استثنایی و خلاف اصل است و در تفسیر قوانین و مقررات استثنایی باید به قدر متیقن اکتفا نموده و از تفسیر موسع اجتناب شود. بر این اساس، باید گفت انحصار مداخله وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضاییه فقط در خصوص آن دسته از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی است که مجازات آن مشمول ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد و در سایر جرایم علیه امنیت، کلیه وکلای دادگستری طبق عمومات حق مداخله دارند و چون معیار حکم مقرر در تبصره ذیل ماده ۴۸ یادشده، صرف نظر از ویژگی‌های شخصی مرتکب (همانند سن)، مجازات قانونی جرایم ارتکابی است؛ لذا بین افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال و افراد بزرگسال در این خصوص تفاوتی نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۱/۷۷۶

شماره پرونده: ۷۷۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- آیا شکایت متقابل افراد علیه همدیگر و طرح شکایت در دو شعبه متفاوت از موجبات رسیدگی توأمان است؟

۲- آیا در قالب تصمیمات مدیریتی و آیین‌نامه و بخشنامه یا با رویه به لحاظ سکوت قانونی، به طوری که از تخلفات مربوط به تبصره یک ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نباشد، می‌توان پرونده را از یک شعبه گرفته و در شعبه دیگر به صورت توأمان رسیدگی کرد؟

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به تبصره ۱ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شکایات متقابل اشخاص از یکدیگر که به شعب مختلف بازپرسی ارجاع شده است، موجب اخذ پرونده از یکی از شعب و تجمیع پرونده‌ها نیست؛ مگر این‌که با توجه به ملاک تبصره ماده ۳۱۲ قانون یادشده، جرایم موضوع دو پرونده با یکدیگر مرتبط باشند به نحوی که اتخاذ تصمیم در یک پرونده در پرونده دیگر نیز مؤثر باشد که در این صورت هر دو پرونده تجمیع می‌شود

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۱/۷۷۲

شماره پرونده: ۷۷۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا تخفیف مجازات وفق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، می‌تواند موجب تغییر مجازات اشد و اجرای اشد بعدی شود یا این‌که اشد اولیه با وصف تخفیف و نیز تقلیل مجازات نسبت به مجازات دیگر اجرا می‌شود؟

پاسخ:

منظور از «مجازات اشد مندرج در دادنامه» در بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ با توجه به عبارت «فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجرا است» و عبارت «اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی غیر قابل اجرا گردد اشد بعدی اجرا می‌شود»؛ مجازات اشد مندرج در حکم قطعی است؛ چه این‌که حکم غیر قطعی اصولاً قابلیت اجرا ندارد. بر این اساس اگر محکوم‌علیه در مهلت تجدید نظرخواهی حق تجدید نظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدید نظر را مسترد کند و دادگاه در راستای اعمال ماده ۴۴۲ قانون پیش‌گفته مجازات اشد مندرج در دادنامه غیر قطعی را تخفیف دهد، مجازات قابل اجرا، مجازات اشد مندرج در حکم قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۱/۷۷۱

شماره پرونده: ۷۷۱-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه اجراییه داوری صادر و مبلغ محکوم‌به و خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های دادرسی حق‌الوکاله وکیل در دو مرحله به حساب وکیل و موکل واریز شده باشد؛ اما رأی داوری ابطال و در اجرای اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حساب‌ها و اموال موکل توقیف شود، آیا توقیف حساب‌ها و اموال وکیل نیز دارای وجاهت قانونی است؟ توضیح آن‌که وفق وکالتنامه تنظیمی، وکیل حق اخذ محکوم‌به و وجوه ایداعی به نام موکل را دارد.

پاسخ:

وفق ماده ۶۷۴ قانون مدنی اجرای کلیه تعهداتی که وکیل در حدود وکالت داده است، بر عهده موکل است و در خصوص وجوه یا اموالی که وکیل در راستای اجرای حکم و در حدود اختیارات حاصل از وکالت اخذ کرده است نیز به همین ترتیب می‌باشد؛ بر این اساس، توقیف حساب یا اموال وکیل در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و اعاده عملیات اجرایی فاقد جایگاه قانونی است. بدیهی است در فرض سؤال چنانچه اموال متعلق به اصیل نزد وکیل معرفی شود، برابر مقررات راجع به توقیف اموال نزد ثالث (مواد ۸۷ به بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶) رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۱/۷۷۰

شماره پرونده: ۷۷۰-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- تنفیذ و تأیید صحت اجرای مزایده‌ای که توسط شعبه اجرای احکام کیفری برگزار شده است، با کدام مرجع است؟ دادستان؛ دادگاه صادرکننده حکم قطعی و یا دادگاه بدوی که حکم در آن مرجع صادر شده است؟

۲- آیا برگزاری مزایده در راستای ضبط وثیقه و یا وصول محکوم‌به موضوع محکومیت مالی، با توجه به این‌که دستور ضبط وثیقه توسط دادستان صادر می‌شود و ارتباطی به دادگاه ندارد، در مرجع تنفیذکننده مزایده مؤثر است و موجب تغییر این مرجع می‌شود؟

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۵۴۰ قانون آیین دارسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و به موجب ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال مشمول این قانون است. همچنین وفق ماده یک این قانون، اجرای حکم دادن هر نوع مال تابع قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط است؛ بنابراین در پرونده‌های اجرای احکام کیفری راجع به جنبه‌های مالی اعم از دیه یا رد مال، تنفیذ مزایده در اجرای احکام کیفری وفق ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بر عهده دادگاه صادرکننده رأی نخستین است.

۲- با عنایت به ذیل ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «دستور دادستان پس از قطعیت بدون صدور اجراییه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود»؛ و با توجه به ماده ۵۳۷ این قانون که اجرای دستورهای دادستان و آرای لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا وثیقه را بر عهده معاونت اجرای احکام قرار داده است؛ و نیز با لحاظ تبصره ماده اخیرالذکر، احراز صحت جریان مزایده و دستور انتقال سند بر عهده دادستان (معاونت اجرای احکام کیفری) است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۱/۷۶۷

شماره پرونده: ۷۶۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

وفق مقررات حاکم وثیقه و وجه‌الکفاله ضامنین که ضبط می‌شود، در اجرای احکام کیفری به مزایده گذاشته شده یا وجوه از کفیل توقیف می‌شود و پرونده نزد ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) ارسال نمی‌شود. نظر به این‌که بین همکاران قضایی در این خصوص اختلاف رویه است، خواهشمند است اعلام فرمایید وجود حاصله باید به چه حسابی واریز شود؟

پاسخ:

اولاً، اصولاً سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی در ضبط و فروش وثیقه و انجام مزایده آن، وظیفه‌ای ندارد و با توجه به ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، اجرای دستورهای دادستان در خصوص ضبط وثیقه و فروش آن بر عهده معاونت اجرای احکام کیفری است که مطابق مقررات اجرای احکام مدنی (قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با اصلاحات بعدی) صورت می‌گیرد؛ بنابراین، مسایل مطروحه در خصوص اقدامات سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی در فروش وثیقه ضبط شده و هزینه‌های برگزاری مزایده، منتفی است.

ثانیاً، در صورتی که در اجرای قرارهای تأمین کیفری، وجه‌التزام، وجه‌الکفاله و یا وثیقه اخذ یا ضبط شود؛ اعم از آن‌که تمام وجه قرار و یا در اجرای ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بخشی از آن ضبط شود، در جرائمی که صرفاً جنبه عمومی دارد، به استناد ماده ۱۱۸ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ این وجوه باید به حساب صندوق دولت که از طرف خزانه‌داری کل تعیین می‌شود، واریز شود؛ اما چنانچه پرونده دارای شاکی خصوصی باشد، از مواد ۲۳۲، ۲۳۳ و ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که وجوه مذکور باید به حسابی واریز شود که در صورت ضرورت، پرداخت ضرر و زیان شاکی خصوصی و دیه از محل آن به سهولت امکان پذیر باشد که در عرف بانکداری به حساب سپرده معروف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۱/۷۶۲

شماره پرونده: ۷۶۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید تولید کالاهای مشمول مقررات استاندارد اجباری بدون دریافت پروانه کاربرد علامت استاندارد ایران و یا تأییدیه آن به موجب ماده ۴۰ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶ جرم‌انگاری شده است و تولید مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی و دارو، مکمل‌ها، ملزومات و تجهیزات پزشکی و قطعات آن‌ها، همگی مشمول مقررات استاندارد اجباری است؛ از سویی دیگر، ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ساخت کالاهای فوق‌الذکر را بدون رعایت تشریفات یا مقررات مربوط جرم‌انگاری کرده و مشمول قانون اخیرالذکر دانسته است؛ نظر به این‌که از جمله تشریفات و مقررات تولید کالاهای یادشده، اخذ پروانه کاربرد علامت استاندارد ایران یا تأییدیه آن است که در فرض قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی رعایت نشده است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بند یک ماده ۴۰ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶ را نسخ کرده است؟

پاسخ:

ماده ۲۷ (اصلاحی ۱۴۰۰) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بند یک ماده ۴۰ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶ را نسخ نکرده است؛ بلکه آن را تخصیص داده است. توضیح آن‌که، مقررات بند یک ماده ۴۰ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶ اطلاق دارد و ناظر بر تولید کلیه کالاها و ارائه خدمات مشمول مقررات استاندارد اجباری بدون دریافت پروانه کاربرد علامت استاندارد ایران یا تأیید آن است؛ در حالی‌که قانون مؤخر (ماده ۲۷ اصلاحی ۱۴۰۰) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی با توجه به عبارت «... و یا مبادرت به ساخت کالاهای مذکور بدون رعایت تشریفات یا مقررات مربوط نماید...»، صرفاً ناظر بر کالاهای مذکور در این ماده است که در صورت عدم رعایت مقررات استاندارد اجباری، مشمول عنوان «عدم رعایت تشریفات و مقررات مربوطه» در ماده و ضمانت اجرای آن می‌شوند و در خصوص دیگر کالاها و ارائه خدمات مشمول مقررات استاندارد اجباری، همچنان مطابق بند یک ماده ۴۰ قانون مقدم (قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶) باید اقدام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۱/۷۵۷

شماره پرونده: ۷۵۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه شاکی در جرایم غیر قابل گذشت در دادسرا و یا دادگاه اعلام گذشت کند آیا حق تجدید نظرخواهی نسبت به رأی دادگاه یا اعتراض به قرار دادسرا را دارد یا سمت ایشان در پرونده منتفی شده و حق اعتراض وی ساقط می‌شود؟ در صورتی که حق اعتراض ندارد، دادگاه بدوی یا تجدیدنظر در مقام رسیدگی به اعتراض یا تجدید نظرخواهی چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شاکی، بزه‌دیده‌ای است که تعقیب مرتکب جرم را درخواست می‌کند؛ لذا هرچند که در جرایم غیر قابل گذشت در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب کیفری ادامه می‌یابد، ولی سمت شاکی زایل می‌شود. بنابراین حق اعتراض نسبت به قرار دادسرا یا تجدید نظرخواهی نسبت به رأی دادگاه را ندارد و در صورت اعتراض، با استناد به ملاک مواد ۴۳۲، ۴۴۰ و ۴۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری قرار رد اعتراض یا تجدید نظرخواهی صادر می شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۱/۷۵۲

شماره پرونده: ۷۵۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

بر اساس قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۸/۱ که مطابق آن ماده ۴۵ به قانون مبارزه با مواد مخدر الحاق گردید ملاحظه می گردد در تبصره این ماده مقرر شده در مورد جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود جز در مورد مصادیق تبصره ماده ۳۸ مرتکب از تعلیق اجرای مجازات ازادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی به استثنای عقو مقام معظم رهبری مذکور در بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی بهره مند نخواهد شد حال با عنایت به اینکه مطابق ماده ۱۹۵ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۸ محکومینی که مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات نمی شوند پس از تحمل یک سوم از میزان مجازات در هر چهار ماه حداکثر پنج روز از مرخصی برخوردار خواهند شد در خصوص اعطای مرخصی به محکومین مواد مخدر که مجازات آن ها بیش از ۵ سال است به طور کل از تمامی ارفاقات قانونی به شرح تبصره ماده ۴۵ قانون مذکور و همچنین اعطای مرخصی قبل از تحمل یک سوم از میزان حبس بهره مند نخواهند شد یا شرط ماده مبنی بر لزوم حکم بر حداقل مجازات قانونی در این موارد باید مورد لحاظ قرار گیرد؟

پاسخ:

مقنن در ماده واحده الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، اصطلاح «نهادهای ارفاقی» را به‌کار برده و تعریفی از آن ارائه نداده است؛ ولی با توجه به دو مصداقی که ذکر کرده است (تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط) و استثناهایی که آورده است (مصادیق تبصره ماده ۳۸ و عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و ده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و با توجه به عبارت «حکم صادر شود» مذکور در صدر و ذیل این تبصره، شامل هر نوع ارفاقی است که اولاً، پس از صدور حکم (تعیین مجازات) به محکوم‌علیه اعطا شود. ثانیاً، مرجع قضایی به موجب قانون مکلف به اعطای آن نباشد (اختیاری باشد)؛ بنابراین، اعطای مرخصی به زندانیان و ملاقات با آنان موضوع مواد ۵۲۰ و ۵۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، که اصولاً مستلزم اتخاذ تصمیم قضایی از سوی دادگاه نیست از شمول ممنوعیت موضوع تبصره ماده واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۱/۷۴۰

شماره پرونده: ۷۴۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

با عنایت به اینکه تبصره ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، عدم بازگشت زندانی به زندان پس از پایان مرخصی را تحت عنوان فرار از زندان جرم انگاری کرده است و با عنایت به اینکه شرایط اعطای مرخصی به زندانی در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۱۹۴ تا ۲۰۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ ریاست محترم قوه قضاییه بیان شده است و با در نظر قرار دادن این موضوع که در حال حاضر مستند به آیین‌نامه فوق‌الذکر (ماده ۱۷۵) برخی از محکومین به حبس با عنوان رأی باز و با سپردن تأمین، در خارج از زندان مشغول به کار می‌شوند و یا برخی با تعویق اجرای حکم (ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری) از زندان خارج می‌شوند و سپس از حضور در محل کار یا بازگشت به زندان خودداری می‌کنند و سازمان زندان‌ها افراد فوق را با عنوان فراری به دادسرا معرفی می‌کند، آیا عدم بازگشت زندانی رأی باز یا زندانی که با تعویق اجرای حکم از زندان آزاد شده است، مستند به ماده ۵۴۷ پیش‌گفته تحت عنوان فرار از زندان قابل مجازات است؟

پاسخ:

به موجب تبصره ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) زندانیانی که مطابق آیین‌نامه سازمان زندان‌ها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرر بدون عذر موجه معرفی ننمایند فراری محسوب می‌شوند. مقررات مربوط به مرخصی محکومان نیز در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۱۹۲ تا ۲۰۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ پیش‌بینی شده است؛ بنابراین توسعه رفتار مجرمانه مذکور در تبصره ماده ۵۴۷ یادشده نسبت به محکومانی که در اجرای شق ۶ بند «ب» ماده یک آیین‌نامه پیش‌گفته در مراکز حرفه‌آموزی، تحصیل علوم و فنون و اشتغال یا زندان باز، با سپردن تأمین و خارج از زندان اشتغال به‌کار داشته و پس از اتمام ساعت کار، از بازگشت به ندامتگاه خودداری می‌کنند؛ همچنین نسبت به محکومان به حبسی که با احراز شرایط مقرر در ماده ۵۰۲ قانون پیش‌گفته، قرار تعویق اجرای مجازات آنها صادر شده است و پس از بهبودی، از بازگشت به ندامتگاه خودداری می‌کنند به دلیل آنکه در چنین وضعیتی محکوم در حال تحمل حبس و یا در حال مرخصی نیست؛ با عنایت به اصل تفسیر مضیق و منع قیاس در امور کیفری، موجه نیست. قابل ذکر است عبارت ذیل ماده ۱۸۲ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ در مقام تعیین مصادیق مجرمانه نیست و صرفاً ناظر به اعمال تخلفات انضباطی محکومان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۱/۷۳۸

شماره پرونده: ۷۳۸-۵۳-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا مطابق قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، داشتن سوءنیت و قصد مجرمانه و علم و اطلاع متخلف (مجرم)، شرط اثبات تخلفات مندرج در این قانون است یا اینکه سوء نیت و قصد مجرمانه مفروض است؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲، ۶۳ و ملاک تبصره ۵ ماده ۲ مکرر الحاقی و ذیل ماده ۲۵ مکرر الحاقی قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۰ و مستند به ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرایم قاچاق کالا و ارز عمدی است و علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه نیز احراز شود. ولی در تخلفات مربوط به قاچاق کالا و ارز اصولاً علم به موضوع کافیست؛ مگر آن‌که قانون‌گذار وجود عمد را هم ضروری بداند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۱/۷۳۶

شماره پرونده: ۷۳۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جهات تجدید نظرخواهی در چهار بند اعلام شده و در تبصره آن نیز قید شده است که اگر تجدید نظرخواهی به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آید، در صورت وجود جهت دیگر، به آن هم رسیدگی می شود. با توجه به ماده یادشده و تبصره آن، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، چنانچه متهم بدون اشاره به بندهای ماده مرقوم، صرفاً از دادگاه تجدید نظر تقاضای تخفیف در مجازات را بنماید، آیا پرونده قابل طرح و رسیدگی در دادگاه تجدید نظر است؟

ثانیاً، چنانچه متهم صرفاً مراتب اعتراض و تجدید نظرخواهی خود را بدون استناد به بندهای ماده فوق اعلام کند، آیا پرونده قابل طرح در دادگاه تجدید نظر است؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، ذکر جهات تجدید نظرخواهی در بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به منظور ایجاد نظم دادرسی در مرحله تجدید نظر است و مقنن با تعیین جهات تجدید نظرخواهی، تجدید نظرخواه را به مواردی که در اعتراض وی نسبت به رأی تجدید نظرخواسته مؤثر است، هدایت کرده تا از طرح جهاتی که تأثیری در نقض آراء ندارد، پرهیز کند؛ بنابراین، عدم قید یکی از این جهات یا تجدید نظرخواهی که صرفاً متضمن تقاضای تخفیف در مجازات از سوی تجدید نظرخواه (خارج از موارد مذکور در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری) باشد، مانع انجام وظیفه قانونی از سوی مرجع تجدید نظر نمی‌باشد؛ در صورت ادعای وجود جهات تخفیف اعم از قانونی و قضایی و عدم اعمال آن، موضوع از جهات تجدید نظرخواهی مذکور در بند «ب» ماده ۴۳۴ قانون فوق‌الذکر است؛ هرچند دادگاه تجدید نظر می‌تواند متعاقب رسیدگی، جهات ادعایی را وارد یا مردود تشخیص دهد.

ثالثاً، با توجه به تبصره ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عدم قید جهات تجدید نظرخواهی (عدم رعایت و ذکر بندهای مذکور در این ماده) در درخواست تجدید نظر، از موارد رفع نقص موضوع ماده ۴۴۰ این قانون نبوده و دادگاه تجدید نظر می‌تواند چنانچه، هر یک از جهات مذکور در ماده ۴۳۳ قانون یادشده وجود داشته باشد، رأساً به آن‌ها توجه و رسیدگی کند؛ هرچند تجدید نظرخواه، آن جهت یا جهات را در تجدید نظرخواهی خود مطرح نکرده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۱/۷۲۱

شماره پرونده: ۷۲۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا خشونت کلامی یا گفتاری قضات نسبت به متهمان و محکومان در صورتی که منطبق با عناوین جزایی شناخته شده در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (مانند توهین، تهدید، افترا) نباشد تنها از مصادیق تخلف انتظامی است یا می‌تواند خود جرم مستقلی باشد؟ به عبارت دیگر آیا به استناد ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ارجاع مجازات به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خشونت گفتاری یک قاضی در صورتی که با رفتارهای موضوع بند «۶» قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲ منطبق باشد جرم محسوب شده و قابل مجازات کیفری است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عدم رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند جرم محسوب و مجازات آن به شرح مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است؛ بنابراین در فرض استعلام، در صورت ایذاء و یا تحقیر افراد توسط مقامات قضایی، ضابطان یا افرادی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، رفتار ارتکابی با احراز سایر ارکان متشکله جرم از جمله احراز سوء نیت مجرمانه، واجد وصف کیفری و مشمول ماده ۵۷۰ قانون پیش‌گفته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۱/۷۱۸

شماره پرونده: ۷۱۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به تبصره ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جایی‌که «الف» مال دیگری را به شخص «ب» (رئیس اداره شهرستان) و ایشان نیز به شخص «ج» به فروش می‌رساند، نظر به ذکر عبارات شریک و معاون در تبصره ماده مرقوم، آیا خریدار یا فروشنده و ایادی بعدی شریک یا معاون محسوب می‌شوند؟ آیا بایستی تمامی خریداران و فروشندگان حسب ماده مرقوم به مرکز استان ارسال شود یا صرفا رئیس اداره مربوطه؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شرکاء و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام «متهم اصلی» را دارد و تبصره ماده مزبور که استثنایی بر ماده یادشده می‌باشد، ناظر به مواردی است که یکی از مقامات مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون، مباشر بوده یا در ارتکاب جرم با متهم اصلی معاونت یا مشارکت کند که در این صورت به اتهام همه آنان در دادگاهی رسیدگی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به اتهام مقام یادشده را دارد؛ بنابراین حکم تبصره در مواردی که اتهام مقامات مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ مشارکت یا معاونت در جرم (خاص) با سایر اشخاص باشد، قابلیت اعمال دارد؛ همچنین در جرائمی مانند انتقال مال غیر نیز که «جرائم مرتبط» می‌باشد، صرف‌نظر از آن‌که عناوین شرکت یا معاونت در جرم نسبت به آن‌ها صادق باشد و یا دارای مجازات مستقلی باشند در دادگاهی صورت می‌پذیرد که صلاحیت رسیدگی به اتهام «متهم اصلی» را دارد و چنانچه یکی از متهمان از مقامات مذکور در مواد ۳۰۷ یا ۳۰۸ قانون پیش‌گفته باشد بر اساس قواعد کلی مربوط به لزوم وحدت مرجع رسیدگی در جرم مشترک و احتراز از صدور احکام متباین در امر واحد، و با استفاده از ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بر اساس هدف مقنن از وضع ماده ۳۱۱ و ملاک تبصره ماده ۳۱۲ قانون پیش‌گفته، رسیدگی به اتهامات سایر متهمان مطابق تبصره ماده ۳۱۱ قانون یادشده حسب مورد در دادگاه‌های کیفری تهران یا مراکز استان انجام خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۱/۶۸۴

شماره پرونده: ۶۸۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- این بانک به موجب آگهی تغییرات مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۰ مندرج در روزنامه رسمی شماره ۱۹۶۰۴ مورخ ۱۳۹۱/۴/۵ با شخصیت حقوقی سهامی عام و غیر دولتی تحت نظارت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و در چارچوب قوانین و مقررات فعالیت می‌نماید.

۲- در خصوص جرائم مندرج در قانون تشدید مجازات کلاهبرداری، اختلاس و ارتشاء مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ قانونگذار مجازات انفصال دائم و یا موقت از خدمات دولتی را به عنوان مجازات مرتکبین جرائم مذکور احصاء نموده است .

۳- مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کارکنان بانک‌های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی به ارائه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می‌پردازند، از مصادیق مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند؛ لذا در صورت ارتکاب جرائم کلاهبرداری، اختلاس و یا ارتشاء بر اساس رأی وحدت رویه مذکور مجازات انفصال از خدمات دولتی مندرج در قانون مورد اشاره بار می‌گردد.

۴- با عنایت به اینکه رابطه استخدامی بانک و کارکنان در چارچوب قانون کار به صورت قرارداد کار (دائم و یا موقت) برقرار می‌باشد؛ لذا کارکنان بانک تحت استخدام دولت نمی‌باشند.

۵- در این خصوص چنانچه رأی قطعی از مراجع محترم قضایی راجع به کارکنان بانک مبنی بر انفصال از خدمات دولتی بابت مجازات جرائم کلاهبرداری، اختلاس و ارتشاء صادر گردد، نحوه اجرای آن برای این بانک مشخص نمی‌باشد که آیا با صدور رأی انفصال از خدمات دولتی بانک مکلف به قطع رابطه استخدامی با کارکنان مشمول حکم صادره می‌باشد و یا با توجه به این‌که عنوان خدمات دولتی تعریف قانونی مشخص را دارد می‌بایست تصمیم مقتضی در چارچوب آیین‌نامه انضباطی کارکنان بانک اتخاذ گردد.

پاسخ:

هرچند که طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کارکنان بانک‌های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی به ارائه خدمت گسترده پولی و بانکی به مردم می‌پردازند از مصادیق مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند و در صورت ارتکاب بزه ارتشاء و اختلاس موضوع مواد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس با عنایت به تصریح «مأمورین به خدمات عمومی» در این مواد مشمول مجازات‌های مقرر در مواد پیش‌گفته می‌باشند؛ با این وجود چون خدمت در بانک خصوصی، «خدمت دولتی» محسوب نمی‌شود تا موجب انفصال از خدمت در بانک‌های مذکور باشد؛ چنانچه در این خصوص حکمی هم صادر شود قابلیت اجرا ندارد (موضوعاً منتفی است). بدیهی است چنانچه محکومیت کارمند بانک خصوصی دارای آثار تبعی موضوع مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد در این صورت ادامه اشتغال وی در مدت زمان مقرر در ماده ۲۵ قانون پیش‌گفته به عنوان مجازات تبعی با عنایت به بند «چ» ماده ۲۶ این قانون ممنوع است؛ یعنی از خدمت در مؤسسات مأمور به خدمت عمومی مانند بانک‌های خصوصی محروم و منفصل خواهند شد. شایسته ذکر است در صورت وجود شرایط مقرر در مواد ۱۷ و ۱۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، کارفرما (بانک خصوصی) می‌تواند بر اساس مقررات مذکور در این مواد اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۱/۶۷۶

شماره پرونده: ۶۷۶-۶۶-۱۴۰۱ ع

استعلام:

در خصوص برخی پرونده‌های مطروحه در کمیسیون ماده صد قانون شهرداری که پس از صدور رأی بر پرداخت جریمه، پیگیری لازم توسط مالک در مهلت مقرر صورت نگرفته و مبلغ جریمه پرداخت نشده است، شهرداری به استناد تبصره ۲ ماده صد قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پرونده را با پیشنهاد تخریب به همان کمیسیون ارجاع می‌دهد و رأی بر قلع بناهای مازاد صادر می‌شود؛ چنانچه مالک پس از صدور رأی قلع بنا، جهت پرداخت جریمه به شهرداری مراجعه کند، با توجه به اختلاف نظر قضات عضو کمیسیون‌های یاد شده در برخورد با این‌گونه موارد و صدور رأی تخریب در صورت عدم پرداخت جریمه مقرر و با عنایت به دشواری‌های پیش‌روی شهرداری در اجرای آرای تخریب صادره، خواهشمند است در این خصوص، اعلام نظر و رویه درست و قانونی را بیان نمایید.

پاسخ:

با صدور رأی تخریب در اجرای ذیل تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به وسیله کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ این قانون، موجبی جهت اخذ جریمه موضوع رأی قبلی کمیسیون نیست و شهرداری مکلف به اجرای رأی تخریب است و نمی‌تواند با تنظیم توافق‌نامه با مالک، از اجرای رأی قطعی اخیرالصدور کمیسیون خودداری کند. همچنین موجب قانونی جهت طرح مجدد موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری جهت تبدیل حکم تخریب به پرداخت جریمه وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۱/۶۵۲

شماره پرونده: ۶۵۲-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا زوال اجرای حکم در مرحله اجرای احکام مدنی مصداق دارد؟ قانون در این خصوص ساکت است و در برخی موارد که موضوع اجرای حکم منتفی میشود، پرسش است که آیا اجرای احکام مدنی می‌تواند به استناد این ضابطه، پرونده‌ای را مختومه کند؛ مانند آن‌که، حکم بر خلع ید صادر شده و در حال اجرا است و در پرونده‌ای دیگر رأی قطعی بر ابطال همان سند ملک و انتقال سند به نام دیگری صادر شود. آیا حکم دوم که در حکم اول مؤثر است، می‌تواند از اسباب زوال اجرا تلقی شود و بدون نیاز به دادخواهی دیگر، مانند اعاده دادرسی حکم اول ملغی‌الاثر شود؟

پاسخ:

چنانچه در مرحله اجرای حکم مدنی، رویدادی محقق شود که اجرای حکم را منتفی سازد؛ مانند آن‌که پس از صدور حکم الزام به تمکین، یکی از زوجین فوت کند؛ در این صورت، مختومه کردن پرونده با تمسک به زوال اجرای حکم با منع قانونی مواجه نیست. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۱/۶۳۸

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۲۶-۶۳۸

استعلام:

در صورتی که محکوم‌علیه در مقام معرفی مال جهت اجرای حکم، طلب قطعی خود از شخص ثالث (شهرداری و یا مراجع دولتی) که دارای مهلت در پرداخت است را معرفی کند، آیا با معرفی این طلب که عملاً مواعد پرداخت آن فرا نرسیده است، اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ منتفی می‌شود؟

پاسخ:

اقدام محکوم‌علیه مبنی بر معرفی طلب قطعی خود نزد شخص ثالث (شهرداری و یا مراجع دولتی) که دارای مهلت بوده و موعد آن فرا نرسیده است، به سبب آن‌که، تا زمان فرا رسیدن موعد، استیفای محکوم‌به از آن میسر نیست، مانع از بازداشت محکوم‌علیه وفق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با رعایت مقررات این قانون نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۱/۵۵۷

شماره پرونده: ۵۵۷-۵۱-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ که اعلام می‌دارد: «در صورتی که محکومان به جریمه‌های نقدی مقرر در این قانون ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی به پرداخت جریمه‌های مقرر اقدام ننمایند جریمه نقدی از محل وثیقه‌های سپرده شده و یا فروش اموال شناسایی‌شده محکوم‌علیه اخذ و مابقی به مالک مسترد می‌شود ...» خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا منظور از وثیقه‌های سپرده‌شده صرفاً ناظر به مواردی است که محکوم‌علیه خود ایداع وثیقه کرده باشد یا آن‌که حکم ماده شامل وثیقه‌های تودیعی از سوی اشخاص ثالث نیز می‌شود؟

ثانیاً، آیا اخذ جریمه نقدی از محل وثیقه‌های سپرده‌شده مستلزم تشریفات مقرر مربوط به ضبط وثیقه مندرج در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؟

پاسخ:

مقررات ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، ناظر به استیفای جزای نقدی از محل وثیقه متعلق به شخص محکوم‌علیه است که ظرف مهلت مقرر نسبت به پرداخت آن اقدام نکرده است و نیازی به صدور دستور ضبط وثیقه به شرح مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست؛ اما از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۰/۱۱/۱۴۰۰، امکان برداشت جزای نقدی و یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده توسط متهم یا دیگری وجود دارد. بدیهی است با توجه به این‌که وفق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آینده است، برداشت جزای نقدی و یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده توسط دیگری تنها نسبت به وثایق تودیع‌شده پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اخیر و به شرط تفهیم آن به شخص مذکور در هنگام اخذ وثیقه امکان‌پذیر است و نیازی به صدور دستور ضبط وثیقه از سوی دادستان نیست؛ اما در هر صورت استیفای جزای نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده مستلزم رعایت مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است. ضمناً صدور اجرائیه در فرض سؤال منتفی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۱/۵۴۹

شماره پرونده: ۵۴۹-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

وفق شرط هشتم مندرج در سند نکاحیه، چنانچه زوج «تا شش ماه متوالی بدون عذر موجه از نظر دادگاه غیبت نماید»، از موجبات وکالت زوجه در امر طلاق است. آیا منظور از عبارت غیبت، همان ترک منزل است یا امر دیگری است؟ همچنین در این شرط، منظور از عبارت «از نظر دادگاه» چیست؟

پاسخ:

«ترک زندگی» مفهومی متفاوت از غیبت دارد؛ در ترک زندگی خانوادگی موضوع شق نخست شرط هشتم مندرج در بخش «ب» سند نکاحیه، زوج به نحو ارادی زندگی مشترک و زوجه را ترک کرده است و در محلی دیگر زندگی می‌کند؛ اما مقصود از غیبت زوج در شق دوم این شرط آن است که زوج به مدت شش ماه به محل زندگی مشترک مراجعه نکند؛ اعم از آن‌که به نحو ارادی و به قصد ترک زندگی مشترک باشد و یا آن‌که به هر سبب، هرچند به نحو غیر ارادی این امر محقق شود. بدیهی است در این فرض، دادگاه باید غیبت زوج به مدت شش ماه متوالی و موجه بودن یا نبودن عذر وی را احراز کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۱/۵۳۰

شماره پرونده: ۵۳۰-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه در پرونده‌ای با موضوع پرداخت مهریه (سکه)، محکوم‌علیه فوت کند و ورثه دیه وی را دریافت کنند و محکوم‌لها وصول محکوم‌به (مهریه) از محل دیه دریافتی را درخواست کند، آیا مهریه بر مبنای نرخ سکه در زمان دریافت دیه توسط وراث محاسبه و وصول می‌شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دیه زوج متوفی بر خلاف الزامات قانونی حاکم، پیش از اجرای محکومیت مالی وی به پرداخت مهریه زوجه بین وراث تقسیم شده است و ورثه زوج به نسبت سهم‌الارث خود از ترکه متوفی موظف به تأدیه سکه به محکوم‌لها (زوجه) هستند، در صورت امتناع از اجرای حکم و عدم دسترسی به مسکوکات طلا نزد ایشان، معادل قیمت سکه‌ها به قیمت زمان اداء به نسبت سهم هر یک از آنان محاسبه و وصول می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۶

۷/۱۴۰۱/۵۰۸

شماره پرونده: ۵۰۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در هیچ‌یک از مواد مربوط به قانون آیین دادرسی کیفری استفاده از فرم در آراء و تصمیمات قضایی منع نشده است. حال سؤال اینجاست که آیا استفاده از فرم در تنظیم آراء و تصمیمات قضایی دارای اشکال قانونی است؟

پاسخ:

مستفاد از اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۳۷۴، ۳۷۸ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که آرای مراجع قضایی باید با توجه به مندرجات و موضوع هر پرونده به صورت خاص و موردی به نحو مستدل، موجه و مستند به قانون و اصول حقوقی انشاء و صادر شود؛ بنابراین استفاده یا عدم استفاده از فرم موضوعیتی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۶

۷/۱۴۰۱/۴۸۷

شماره پرونده: ۴۸۷-۲۴۵-۱۴۰۱ ع

استعلام:

نظر به این‌که انجام معاملات شهرداری مطابق آیین‌نامه مالی شهرداری صورت می‌پذیرد، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا دانشگاه آزاد اسلامی مشمول مصادیق وزارتخانه، مؤسسات و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت موضوع ماده ۱۹ آیین‌نامه مالی شهرداری مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۲ است؟

پاسخ:

اولاً، هرچند قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی در سال ۱۳۷۳ و بعد از حدود یک دهه از تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی تصویب شده است، اما دانشگاه یادشده را در فهرست مذکور احصا نکرده است و در اصلاحیه‌های بعدی این قانون نیز به‌رغم افزودن برخی نهادها و سازمان‌ها به این فهرست، ذکری از دانشگاه آزاد اسلامی به میان نیامده است. با وجود این، ماده ۵ اساسنامه دانشگاه مذکور اصلاحی ۱۱/۸/۱۳۸۹ بر این امر تصریح دارد که این دانشگاه «مؤسسه‌ای غیر خصوصی و غیر دولتی است». عبارت «غیر خصوصی و غیر دولتی» تعبیری دیگر از همان عبارت «عمومی غیر دولتی» است.

ثانیاً، با توجه به این‌که در ماده ۱۹ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها مصوب ۱۲/۴/۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، تنها از «وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت» نام برده شده و دانشگاه آزاد اسلامی در زمره این موارد نمی‌باشد و از طرفی ماده ۱۹ یادشده استثنایی بر فرایند قانونی و تشریفات معاملات است، معامله شهرداری با دانشگاه آزاد اسلامی مشمول حکم مقرر در ماده ۱۹ یادشده نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۱/۴۷۷

شماره پرونده: ۴۷۷-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

نسبت به خواسته‌ای، حکم بر بطلان دعوا صادر می‌شود؛ اما دادگاه تجدید نظر با این تصور که دادگاه بدوی نفیاً یا اثباتاً در خصوص موضوع اتخاذ تصمیم نکرده است، قرار رد تجدید نظرخواهی خواهان را صادر می‌کند. با عنایت به تجدید نظرخواهی از رأی صادره و اشتغال ذمه دادگاه تجدید نظر به رسیدگی و نیز با توجه به این‌که دادگاه تجدید نظر به اعتبار عدم صدور رأی از دادگاه بدوی، قرار یادشده را صادر کرده است، آیا بررسی مجدد موضوع در این دادگاه مقدور است؟ نحوه رسیدگی به تجدید نظرخواهی را بیان فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه بدوی حکم بر بطلان دعوا صادر کرده است؛ اما دادگاه تجدید نظر با این تصور که دادگاه بدوی نفیاً یا اثباتاً اتخاذ تصمیم نکرده است، قرار رد تجدید نظرخواهی صادر کرده است، صرف‌نظر از آن‌که قرار صادره مبتنی بر تصور اشتباه است؛ اما این امر تأثیری در اعتبار این قرار ندارد و تا زمانی که به طرق قانونی نقض نشود، محملی برای ورود مجدد دادگاه صادرکننده قرار وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۱/۴۱۷

شماره پرونده: ۴۱۷-۴۴-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- برابر رأی داوری حکم به تنظیم سند و تحویل آن به ذی نفع که خواهان داوری است صادر گردیده است

۲-برابر رأی دادگاه حکم به تعلق ملک موضوع دعوی به نفع ثالث صادر گردیده است

۳-اجرای رأی از ناحیه محکوم علیه رأی داوری مقدور نمی باشد .

با عنایت به جهات یاد شده تکلیف رأی صادره با عنایت به ماده ۴۸۹ از قانون آیین دادرسی مدنی را بیان فرمایید.

و اگر عقیده به عدم اجرای رأی داوری است خواهان حق خود را به چه صورت تدارک خواهد نمود.

پاسخ:

نظر به این‌که فروض مختلفی برای پرسش مطرح است، به نحوی که مشخص نیست محکوم‌علیه آراء داوری و دادگاه، یک فرد است یا بیش از آن و نیز تقدم و تأخر آراء صادره از مرجع داوری و دادگاه مشخص نیست و همچنین مقصود از رأی دادگاه مبنی بر تعلق ملک موضوع دعوا به نفع ثالث مشخص نیست و محکوم‌به نیز به روشنی بیان نشده است و عبارت صدور حکم بر تعلق ملک موضوع دعوا به ثالث بدون صدور حکم بر الزام به تنظیم سند رسمی نیز محل تأمل است، پرسش مطروحه مبهم است و قابل پاسخ‌گویی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۱/۴۰۸

شماره پرونده: ۴۰۸-۷۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه شرکت سهامی خاص چندین سال فعالیت نداشته باشد و هیچ‌یک از مجامع عمومی و جلسات هیأت مدیره در این سال‌ها تشکیل نشده باشد و از طرفی هیچ‌یک از سهامداران و بستانکاران شرکت حاضر به درخواست ورشکستگی یا انحلال شرکت بر طبق اساسنامه یا مواد قانون تجارت نباشند، آیا دادستان می‌تواند رأسا صدور حکم مبنی بر ورشکستگی و یا انحلال شرکت را درخواست کند؟

پاسخ:

اولاً، وفق بند «ج» ماده ۴۱۵ و ماده ۴۱۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، چنانچه دادستان تشخیص دهد که وقفه در تأدیه دیون شرکت سهامی خاص رخ داده است، می‌تواند از دادگاه، صدور حکم ورشکستگی آن را درخواست کند و صرف عدم مطالبه طلبکاران مانع از این درخواست نیست.

ثانیاً، به موجب بندهای ۱ و ۲ ماده ۲۰۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، چنانچه شرکت سهامی خاص جهت انجام موضوع آن اقدامی صورت ندهد و یا مجمع عمومی برابر مقررات تشکیل نشود، هر ذی‌نفعی می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد؛ اما در فرض سؤال که شرکت سهامی خاص چندین سال فعالیت نداشته و هیچ‌یک از سهامداران و بستانکاران، انحلال شرکت را درخواست نکرده‌اند، در مقررات قانونی حاکم چنین اختیاری برای دادستان پیش‌بینی نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۳۰

۷/۱۴۰۱/۴۰۷

شماره پرونده: ۴۰۷-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه اجراییه ثبتی در خصوص مطالبات بانک، مازاد بر مبلغ واقعی صادر شده باشد و وام‌گیرنده ابطال اجراییه ثبتی را درخواست کند و پس از ارجاع موضوع توسط دادگاه به کارشناسی، محرز شود که اجراییه ثبتی مازاد بر طلب واقعی بانک صادر شده است:

۱- آیا دادگاه باید صرفاً بخشی از اجراییه و در واقع مبلغ مازاد بر طلب واقعی را ابطال کند یا کل اجراییه باید ابطال و اجراییه جدید به درخواست بانک صادر شود؟

۲- چنانچه نظر بر این است که کل اجراییه باید ابطال شود، در صورت صدور اجراییه جدید به مبلغ واقعی، متفرعات از قبیل خسارت تأخیر تأدیه و سود ناشی از دیرکرد، از تاریخ صدور اجراییه اولیه باید محاسبه شود یا از تاریخ صدور اجراییه جدید؟

۳- چنانچه عملیات اجرایی به پایان رسیده و ملک مورد وثیقه در اثر برگزاری مزایده توسط بانک تملک شده و متعاقب آن بانک نیز ملک را به شخص ثالثی انتقال داده باشد، با ابطال قسمتی از اجراییه یا کل اجراییه ثبتی، سرنوشت این دو انتقال (مزایده صورت گرفته و انتقال به بانک و انتقال از بانک به شخص ثالث) چه خواهد شد؟

با توجه با رأی وحدت رویه شماره ۷۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که دعوای ابطال عملیات اجرایی ثبتی را در صلاحیت رئیس اداره ثبت محل دانسته است، دعوای ابطال سند نقل و انتقال اولیه (مربوط به مزایده) و ابطال سند رسمی نقل و انتقال دومی (مربوط به انتقال به شخص ثالث) به ترتیب در صلاحیت چه مرجعی است؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که در اجراییه ثبتی محاسبه میزان مطالبات بانک از تسهیلات‌گیرنده موضوع سند لازم‌الاجرا اشتباه شده است، مستفاد از ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که تصحیح اجراییه را پیش‌بینی کرده است، دادگاه حکم به ابطال اجراییه ثبتی نسبت به قسمت زائد بر طلب واقعی بانک صادر می‌کند.

۲- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- ابطال مزایده نسبت به قسمتی از ملک مستلزم ابطال مزایده قسمت دیگر نیست؛ اما خریدار برنده مزایده با توجه به ماده ۴۴۱ قانون مدنی حق اعمال فسخ را دارد و در این خصوص تفاوتی بین انتقال اول و انتقالات بعدی نیست.

۴- در فرض سؤال، مستفاد از تبصره یک ماده ۹۶ و ماده ۱۷۲ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ابطال سند نقل و انتقال ناشی از مزایده و ابطال انتقالات بعدی، در هر حال از صلاحیت اداره ثبت خارج و موکول به اتخاذ تصمیم قضایی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۱/۳۶۶

شماره پرونده: ۳۶۶-۹۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

وکیلی منبع کلانی را به عنوان حق‌الوکاله تعیین و شرط می‌کند که موکل حق مصالحه و اعلام رضایت و عزل وی ندارد والا وکیل مستحق حق‌الوکاله است. پس از طرح دعوا و بدون دخالت وکیل برای مصالحه، موکل با طرف مقابل صلح می‌کند و پرونده مختومه می‌شود. در صورت طرح دعوا از سوی وکیل برای مطالبه حق‌الوکاله، آیا شرط یادشده از لحاظ شرعی و قانونی صحیح است؟ از آنجا که تلاش در جهت مصالحه از تکالیف وکلا است، آیا درج این شروط که به نوعی مانع‌تراشی برای تحقق سازش و مصالحه است، شرط خلاف نظم عمومی و یا اخلاق حسنه است؟ آیا به استناد قاعده «نهی از غرر» و ایجاد خطر برای مسلمین (محدود شدن مصالحه در دعاوی) می‌توان شرط را نامشروع دانست؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۳۱ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، وکلای دادگستری باید در دعاوی حقوقی و یا در دعاوی جزایی که با گذشت شاکی تعقیب قانونی آن موقوف می‌شود، قبل از اقامه دعوا سعی نمایند بین طرفین دعوا سازش دهند و انجام این وظیفه را در دادخواست و یا ضمن دفاع تصریح نمایند. همچنین بعد از طرح دعوا و در جریان رسیدگی نیز مساعی خود را در این زمینه معمول دارند؛ بنابراین در فرض سؤال، شرط وکیل دادگستری با موکل مبنی بر این‌که موکل حق مصالحه و سازش نسبت به موضوع دعوا ندارد، خلاف مقرره آمره یادشده و باطل است.

ثانیاً، شرط وکیل و موکل مبنی بر این‌که در فرض تحقق مصالحه نیز وکیل استحقاق دریافت تمام حق‌الوکاله را دارد، فاقد ایراد قانونی به نظر می‌رسد. در واقع مطابق ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه قرارداد حق‌الوکاله بین وکیل و موکل معتبر است و وفق ماده ۲۳ آیین‌نامه یادشده: «... حق‌الوکاله دعاوی که در دادگاه یا خارج از دادگاه به صلح ختم می‌شود و نیز در خصوص مطلق دعاوی خانواده در مواردی‌که به صلح و سازش ختم شود، به میزان حق‌الوکاله کل دعوا است.»

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۱/۳۵۳

شماره پرونده: ۳۵۳-۶۶-۱۴۰۱ ع

استعلام:

در قسمت اخیر تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۵۸/۶/۲۷) شهرداری مکلف شده است در صورت عدم پرداخت جریمه موضوع رأی این کمیسیون توسط ذی‌نفع یا مالک پرونده را بار دیگر به کمیسیون صادرکننده رأی ارجاع و صدور رأی تخریب را درخواست کند و کمیسیون نیز رأی بر تخریب صادر می‌کند. با عنایت به مراتب یادشده خواهشمند است در خصوص سؤالات زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- با عنایت به تکلیف شهرداری مبنی بر وصول جرایم ناشی از آراء کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مهلت پرداخت جریمه توسط مالک یا ذی‌نفع به جهت عدم شمول ضمانت اجرای صدور رأی تخریب چه مدت است؟ ۲- پس از صدور رأی تخریب به سبب عدم تمکین مالک یا ذی‌نفع، به رأی کمیسیون به شرح پیش‌گفته، آیا با درخواست مالک یا ذی‌نفع مبنی بر پرداخت جریمه، شهرداری مجاز به وصول جریمه است؟ در صورتی‌که پاسخ مثبت است، در فرض پرداخت جریمه، آیا رأی تخریب (مؤخرالصدور) منتفی و بلااثر می‌شود؟

۳- در صورت پرداخت بخشی از جریمه تعیین‌شده توسط کمیسیون یادشده و عدم پرداخت کامل آن، آیا موضوع مانع از طرح مجدد پرونده در این کمیسیون و مانع از صدور رأی بر تخریب می‌شود؟

۴- از آن‌جا که ضمانت اجرای جریمه تعیینی در تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین ضمانت اجرای عدم پرداخت عوارض توسط مؤدی موضوع ماده ۷۷ همان قانون از طریق اجرای ثبت پیش‌بینی شده است (رأی شماره ۸۸۵ مورخ ۱۳۹۶/۹/۱۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مؤید این امر است) و با توجه به تفاوت در ماهیت جریمه و عوارض و به تبع آن تمایز در صلاحیت کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ و ماده ۷۷ قانون شهرداری، آیا عدم پرداخت جریمه مانع از طرح پرونده در کمیسیون ماده ۷۷ مستقر در شهرداری و اتخاذ تصمیم در خصوص اختلاف مؤدی و شهرداری بابت عوارض حقوق دیوانی صدور پروانه راجع به بناهای مغایر یا فاقد پروانه توسط کمیسیون یادشده می‌شود؟

پاسخ:

۱- در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن، مهلت معلوم و مشخصی جهت پرداخت جریمه از طرف متخلف محکوم پیش‌بینی نشده است و هرچند تعیین اصل مبلغ جریمه تخلفات ساختمانی بر عهده کمیسیون مذکور است؛ اما از آن‌جا که وظیفه این کمیسیون منحصراً صدور رأی راجع به تخلفات ساختمانی است، لذا شهرداری مرجع تعیین مهلت برای پرداخت جریمه به نحو اقساط یا به صورت نقدی است و در صورتی که متخلف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جریمه مقرر را در مهلت تعیین شده از سوی شهرداری نپردازد، شهرداری پرونده را به کمیسیون یادشده اعاده می‌کند تا حکم بر تخریب بنای مربوطه صادر شود.

۲- با صدور رأی تخریب در اجرای ذیل تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به وسیله کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ این قانون، موجبی جهت اخذ جریمه موضوع رأی قبلی کمیسیون نیست و شهرداری مکلف به اجرای رأی تخریب است و نمی‌تواند با تنظیم توافق‌نامه با مالک، از اجرای رأی قطعی اخیرالصدور کمیسیون خودداری کند. همچنین موجب قانونی جهت طرح مجدد موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری جهت تبدیل حکم تخریب به پرداخت جریمه وجود ندارد.

۳- در صورتی که محکوم‌علیه در مهلت مقرر از سوی شهرداری از تأدیه تمام یا بخشی از اقساط مقرر استنکاف کند، خودداری وی از پرداخت جریمه موضوع ذیل تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی محقق شده و شهرداری مکلف است در اجرای تبصره‌های یادشده پرونده را به کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ارجاع دهد و صدور رأی بر تخریب را درخواست کند.

۴- با توجه به تفاوت ماهوی جریمه و عوارض و تبعاً تمایز فرایندها و آیین‌های رسیدگی مربوطه، صرف عدم پرداخت جریمه تعیین شده توسط کمیسیون ماده ۱۰۰ یادشده مانع از رسیدگی و حل و فصل اختلافات احتمالی مؤدی و شهرداری درباره عوارض و بهای خدمات ارائه شده توسط شهرداری و سازمان‌های وابسته به آن توسط کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیست؛ هر چند در عمل ممکن است عدم پرداخت جریمه موضوع تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ قانون مذکور به بررسی مجدد موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ و صدور رأی بر تخریب منجر شود که در این صورت، رسیدگی کمیسیون ماده ۷۷ به اختلافات داخل در صلاحیت این کمیسیون به شرح پیش‌گفته در حدودی که با اجرای رأی صادره بر قلع و قمع بنا مغایرت دارد، اصولاً منتفی خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۳

۷/۱۴۰۱/۳۵۱

شماره پرونده: ۳۵۱-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید نفقه معوقه فرزند قابل مطالبه نیست؛ چنانچه در پرونده‌ای حکم به پرداخت نفقه جاری فرزند صادر و قطعی شود و زوجه پس از هفت سال به شعبه صادرکننده رأی مراجعه و صدور اجراییه را درخواست کند، با توجه به معوق شدن اقساط نفقه فرزند، آیا صدور اجراییه امکان‌پذیر است یا آن‌که باید برای اقساط حال نشده اجراییه صادر کرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در خصوص نفقه فرزند حکم صادر شده است، گذشت مدت زمانی هرچند طولانی از تاریخ قطعیت حکم صادره مبنی بر الزام پدر به پرداخت نفقه فرزند، مانع از درخواست صدور اجراییه نسبت به آن نمی‌باشد؛ بنابراین، در فرض سؤال صدور اجراییه به شرح مندرج در حکم، با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۱/۳۳۵

شماره پرونده: ۳۳۵-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

شخصی از سال ۱۳۹۵ تاکنون به لحاظ قصور در امر پزشکی در حالت زندگی نباتی قرار دارد و پس از صدور حکم حجر، برای وی قیم تعیین شده است؛ تمام دارایی این فرد حدود سیصد و پنجاه میلیون تومان سپرده بانکی (دیه مربوط به قصور پزشکی) و یک دستگاه کامیون است که هزینه‌های بیماری و زندگی وی از محل اصل و سود سپرده مذکور تأمین می‌شود و وفق نظر کارشناس هزینه‌های پزشکی (به استثناء هزینه پرستار) جهت ادامه حیات این فرد ماهیانه حدود هفده میلیون تومان است؛ در پرونده اجرایی مربوط به مطالبه مهریه، خودروی محجور (محکوم‌علیه) توقیف شده است و محکوم‌لها تقاضای مزایده خودرو و همچنین برداشت سپرده بانکی را دارد.

با عنایت به مراتب یادشده، آیا پرداخت مهریه همسر اولویت دارد یا تأمین هزینه‌های زندگی و بقای حیات شخص؟ در صورت اولویت پرداخت دین، با توجه به این که تنها راه درآمد محکوم‌علیه در زمان بهبودی همین یک دستگاه کامیون بوده است، آیا در حال حاضر با توجه به شرایط وی می‌توان آن را جزء مستثنیات دین قلمداد کرد؟ آیا سپرده بانکی شخص مذکور با توجه به این‌که سود آن صرف هزینه‌های ضروری این فرد می‌شود، را می‌توان به عنوان ممر درآمد و مستثنیات دین محسوب کرد؟

پاسخ:

الف- موارد مستثنیات دین در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ احصاء شده و چنانچه وسیله نقلیه (کامیون)، وسیله امرار معاش ضروری محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی باشد، مشمول بند «هـ» ماده یادشده است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

ب- در خصوص سپرده بانکی محکوم‌علیه که هزینه‌های لازم برای بقای حیات محجور از محل سود آن تأمین می‌شود، موضوع در کمیسیون‌های متعدد این اداره کل مطرح و در این خصوص دو دیدگاه به شرح زیر بیان شد:

دیدگاه نخست:

در خصوص سود سپرده بانکی متعلق به شخص موضوع استعلام که در زندگی نباتی به سر می‌برد و از محل سود سپرده بانکی هزینه‌های لازم برای بقای حیات وی تأمین می‌شود، با توجه به این‌که مستثنیات دین در ماده ۲۴ قانون یادشده احصاء شده است و مبلغ پرداختی بابت دیه مربوط به قصور پزشکی که در فرض استعلام سپرده‌گذاری شده است، در زمره مستثنیات دین نیامده است و قانون‌گذار با ذکر کلمه «صرفاً» در صدر ماده یاد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شده، بر حصری بودن موارد مستثنیات دین تأکید کرده است و با لحاظ اصل وجوب ادای دین، به نظر می‌رسد توقیف و برداشت این مبلغ بابت دین (مهریه زوجه) بلامانع و مبتنی بر قانون است؛ گرچه تقاضای محکوم‌له مبنی بر توقیف آن به‌رغم اطلاع وی از نیاز محکوم‌علیه به آن برای درمان خود، ممکن است عرفاً عمل شایسته‌ای تلقی نشود.

دیدگاه دوم:

با عنایت به این‌که ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ناظر بر مورد غالب است که فرد توان انجام فعالیت در راستای تأمین معاش خود را دارا است و شخصی که در وضعیت زندگی نباتی است و سرمایه حداقلی وی در اختیار دیگران قرار گرفته تا در فرآیند اقتصادی به کار گرفته شود و سود حاصل از آن جهت تأمین نیازهای حیاتی صاحب سرمایه مصرف شود، از شمول ماده ۲۴ یادشده خارج است؛ لذا قاضی رسیدگی‌کننده با لحاظ اصول حقوقی و با مراجعه به منابع معتبر فقهی می‌بایست در خصوص موضوع تعیین تکلیف کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۱/۳۲۷

شماره پرونده: ۳۲۷-۵۸-۱۴۰۱ ع

استعلام:

به موجب ماده ۵ اصلاحی قانون استخدام قضات و شرایط کارآموزی مصوب ۱۳۴۱، هرگاه کارآموزان قضایی در امتحانات دوره کارآموزی و تمدید شش ماهه دوره مذکور مورد پذیرش قرار نگیرند، به کارآموزی آنها خاتمه داده شده و وزارت دادگستری می‌تواند این اشخاص را بدون آزمون و طی دوره آموزشی به شغل اداری منصوب نماید.

با توجه به به دادنامه شماره ۱۱۷۱ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص احتساب سوابق دوره کارآموزی و همچنین ایام تحصیل در دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری به عنوان سنوات خدمت دولتی و درج در احکام کارگزینی، خواهشمند است در خصوص فرض انتصاب کارآموزان یادشده به سمت اداری و احتساب یا عدم احتساب سوابق این دوره به عنوان سنوات خدمات دولتی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۱۱۷۱ مورخ ۲۹/۹/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری «صدور حکم کارگزینی کارآموزان قضایی از سوی قوه قضاییه حاکی از استخدام کارآموز قضایی می‌باشد. بنابراین کارآموز قضایی مستخدم دولت محسوب می‌شود». از سوی دیگر، در فرض سؤال که برای کارآموز قضایی با استفاده از حکم مقرر در ماده ۵ اصلاحی ۲۷/۱۲/۱۳۴۷ قانون استخدام قضات و شرایط کارآموزی، ابلاغ اداری صادر می‌شود، بین صدور ابلاغ استخدام قضایی و اداری نمی‌توان قائل به تفکیک شد؛ بنابراین در این فرض سابقه دوره کارآموزی به عنوان سابقه خدمت دولتی محاسبه می‌شود.

ثانیاً، چنانچه بر اساس مقررات حاکم بر پذیرش داوطلبان تحصیل در دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری در زمان پذیرش و از جمله شرایط و ضوابط عمومی و اختصاصی مربوط به پذیرش دانشجویان این دانشگاه مندرج در دفترچه آزمون سراسری (که آگهی شده است)، مدت تحصیل در دانشگاه به عنوان سابقه خدمت در نظر گرفته شده باشد، در این صورت مدت تحصیل اشخاص مذکور در فرض استعلام به عنوان سابقه خدمت دولتی محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۱/۲۶۶

شماره پرونده: ۲۶۶-۱۱۸-۱۴۰۱ ع

استعلام:

آیا نهادهای عمومی غیر دولتی در مصرف اعتبارات فصل پنجم هزینه‌ای (کمک بلاعوض) تابع ضوابط عمومی هستند یا آن‌که وجوه مذکور را می‌توانند مطابق مصوبات و آیین‌نامه‌های داخلی مصرف کنند؟

توضیح آن‌که، قانون‌گذار در ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ بیان داشته است پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیر دولتی از محل بودجه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی جز در مواردی که به اقتضای وظایف قانونی مربوط ناگزیر از تأدیه چنین وجوهی می‌باشند ممنوع است. ضوابط پرداخت این قبیل کمک‌ها و اعانات به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید و وجوه پرداختی از این بابت توسط ذیحسابان دستگاه‌های پرداخت‌کننده با اخذ رسید از دریافت‌کننده به حساب هزینه قطعی منظور خواهد شد؛ مگر آن‌که در ضوابط مذکور ترتیب دیگری مقرر شده باشد. قانون ضوابط پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیردولتی موضوع این ماده در تاریخ ۱۳۷۸/۸/۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. در ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی و قانون ضوابط پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیردولتی موضوع ماده (۷۱) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۷۸ از نهادهای عمومی غیر دولتی به عنوان دستگاه کمک‌کننده نامی به میان نیامده است که در وهله اول این ابهام به وجود می‌آید که اساساً این نهادها، کمک‌کننده نبوده و بلکه کمک‌گیر هستند؛ اما با مراجعه به ماده ۳۱ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ و جداول اعتبارات هزینه‌ای، دستگاه‌های اجرایی در قوانین بودجه سنواتی کشور و تنظیم اعتبار مصوب هر دستگاه به تفکیک فصول هزینه‌ای، به نظر می‌رسد مقنن برخلاف قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ در قوانین مؤخر نهادهای عمومی غیر دولتی را نیز به طور ضمنی به ماده ۷۱ به عنوان نهاد کمک‌کننده اضافه نموده است؛ اما این شمولیت به طور صریح در قوانین مؤخر مشاهده نمی‌شود. در تبصره ذیل ماده ۷۱ یادشده تصریح شده است که دولت مکلف است بر مصرف اعتباراتی که به عنوان کمک از محل بودجه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و یا از محل اعتبارات منظور در سایر ردیف‌های بودجه کل کشور به مؤسسات غیر دولتی پرداخت می‌شود، نظارت مالی اعمال کند. نحوه نظارت مذکور تابع آیین‌نامه‌ای است که بنا به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت برنامه و بودجه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. آیین‌نامه نحوه نظارت بر مصرف کمک‌های پرداختی به مؤسسات غیر دولتی موضوع تبصره مذکور در تاریخ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۸۵/۳/۲۴ به تصویب هیأت وزیران رسیده و در ماده یک آن اعلام داشته است اعتباراتی که به عنوان کمک از محل اعتبارات هزینه‌ای وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی یا از محل اعتبارت هزینه‌ای منظور در سایر ردیف‌های بودجه کل کشور بر اساس موافقتنامه مربوط یا بودجه تفصیلی (حسب مورد) برای کمک به عملیات جاری به مؤسسات غیر دولتی پرداخت می‌شود، مشمول مقررات این آیین‌نامه خواهد بود. در ماده ۲ نیز تأکید شده است پرداخت کمک‌های موضوع این آیین‌نامه موکول به رعایت قانون ضوابط پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیر دولتی مصوب ۱۳۷۸ است. این مصوبه توسط هیأت بررسی و تطبیق مصوبات دولت با قوانین مغایر با قانون تشخیص داده نشده و تاکنون مورد ابطال دیوان عدالت اداری نیز واقع نشده است. لذا می‌توان استدلال کرد که هر چند ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ و قانون ضوابط پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیردولتی موضوع ماده (۷۱) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۷۸ در مطالبات حقوق و مانند آن در قالب فرم‌ها، شرایط و دستورالعمل‌های ابلاغی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مجاز است نسخه‌ای از این فرم‌ها ضمیمه موافقتنامه اعتبارت هزینه‌ای دستگاه اجرایی خواهد شد. احکام این بند در خصوص نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی در حدود اعتبارات مندرج در قوانین بودجه سنواتی و مابه ازا یا معوض آن لازم‌الاجرا است؛ هر چند مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی) در بابت تبعیت آن سازمان از قانون فهرست مؤسسات و نهادهای غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ موضوع تبصره ۲ ماده واحده آن قانون تا کنون اذنی صادر نفرموده‌اند؛ اما مطابق رأی وحدت رویه شماره ۴۵۷ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و با وحدت ملاک از دادنامه شماره ۲۰۲ مورخ ۱۳۹۶/۳/۹ هیأت عمومی آن دیوان و به استناد تبصره ماده ۱۳۰ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶، ماده ۵۰ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۱) و ماده ۴۰ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، فارغ از فقدان اذن مذکور، سازمان تبلیغات اسلامی نهاد عمومی غیر دولتی موضوع ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ شناخته می‌شود. توضیح آن‌که، سازمان برنامه و بودجه در موافقت نامه‌های اعتبارات هزینه‌ای سازمان تبلیغات اسلامی قید می‌کند اعتبارات کمک‌های بلاعوض با رعایت ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی و ماده ۳۱ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) و سایر قوانین و مقررات مربوط در قبال هزینه‌کرد می‌باشد. با این اوصاف سازمان تبلیغات اسلامی معتقد است شرط مذکور بر خلاف قانون بوده و وفق بند «الف» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ فاقد اعتبار است.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به ماده ۷۱ و تبصره آن، ماده ۷۱ مکرر و تبصره آن، ماده ۷۲ و تبصره ۳ آن از قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶، نهادهای عمومی غیر دولتی؛ از جمله سازمان تبلیغات اسلامی مکلف به رعایت این قانون، قانون ضوابط پرداخت کمک یا اعانه به افراد و مؤسسات غیر دولتی موضوع ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۷۸ و آیین‌نامه نحوه نظارت بر مصرف کمک‌های پرداختی به مؤسسات غیر دولتی مصوب ۲۴/۳/۱۳۸۵ هیأت وزیران هستند و رعایت مفاد این قوانین و مقررات در خصوص کمک‌های دریافتی این نهادها از جمله سازمان تبلیغات اسلامی، الزامی است؛ لذا برخورداری از آیین‌نامه مالی مستقل نیز، موجبی برای خروج از الزامات قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ و قانون ضوابط پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیر دولتی موضوع ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۷۸ نبوده و شروط مذکور در موافقت‌نامه‌های اعتبارات هزینه‌ای سازمان تبلیغات اسلامی توسط سازمان برنامه و بودجه –آن‌گونه که در استعلام آمده است– خلاف قانون نبوده و مصداقی از قسمت اخیر بند «الف» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۱/۱۷۳

شماره پرونده: ۱۷۳-۵۸-۱۴۰۱ ع

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید تبصره ۲ اصلاحی ماده ۲۱ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مندرج در بند (ذ) ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ مقرر می‌دارد: والدین، فرزندان و همسران شهدا و جانبازان، آزادگان و رزمندگان با حداقل شش ماه سابقه حضور در جبهه شاغل در دستگاه‌های اجرایی در صورت تنزل از پست سازمانی بالاتر؛ مشروط بر آن‌که تنزل پست در اثر محکومیت آن‌ها بر اساس آراء مراجع قضایی و اداری نباشد، از کلیه حقوق و مزایای همان پست سازمانی و یا همتراز شغل و پست قبلی برخوردار می‌شوند. از آنجا که به صراحت تبصره یادشده افراد مشمول امتیاز مندرج در این مقرره قانونی فقط فرزندان، همسران و والدین شهدا و همچنین جانبازان، آزادگان و رزمندگان هستند، علی‌الاصول این حکم شامل دیگر اشخاص؛ از جمله فرزندان، همسران و والدین جانبازان، آزادگان و رزمندگان نمی‌باشد؛ این در حالی است که دیدگاه‌های موجود پیرامون حکم تبصره یادشده، متفاوت است. با توجه به مراتب یادشده، خواهشمند است در خصوص تسری یا عدم تسری حکم آن نسبت به این مقرره قانونی مبنی بر فرزندان، همسران و والدین جانبازان، آزادگان و رزمندگان اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با توجه به سیاق عبارت تبصره ۲ اصلاحی ماده ۲۱ قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران، (موضوع بند «ذ» ماده ۸۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵)، امتیاز مقرر در تبصره یادشده به والدین، همسران و فرزندان جانبازان، آزادگان و رزمندگان قابل تسری نمی‌باشد و فقط نسبت به خود جانبازان، آزادگان و رزمندگان موضوع این تبصره اعمال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۱/۱۵۳

شماره پرونده: ۱۵۳-۱۰/۱۶-۱۴۰۱ ع

استعلام:

اداره کل صندوق بازنشستگی استان تهران از برقراری حقوق بازنشستگی برخی قضات سلب صلاحیت شده قضایی که مورد عفو مقام معظم رهبری قرار گرفته و مجازات انفصال دائم از خدمات دولتی آنان به بازنشستگی تبدیل شده است، به بهانه عدم رعایت مفاد آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی، امتناع می‌کند؛ این در حالی است که قضات یادشده به موجب آرای صادره از دادگاه عالی و تجدید نظر رسیدگی به صلاحیت قضات به استناد بند ۵ ماده ۴۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ به سلب صلاحیت قضایی و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم شده‌اند و سپس صرفاً مجازات انفصال دائم آنان از خدمات دولتی به بازنشستگی تبدیل شده است و بدین ترتیب همان ابلاغ، اصلاح شده و ابلاغ جدیدی صادر نشده که باعث عدم رعایت مفاد آیین‌نامه مذکور شود و همچنان موضوع سلب صلاحیت قضایی آنان که ناظر به آینده است، به قوت و اعتبار خود باقی است؛ لذا به نظر می‌رسد ابلاغ بازنشستگی قضات یادشده به درستی و وفق مقررات صادر شده است و حقوق بازنشستگی آنان نیز می‌بایست بر اساس احکام زمان اشتغال و با پایه قضایی که مربوط به پیش از سلب صلاحیت قضایی آنان بوده است، توسط صندوق بازنشستگی تسجیل و از همان تاریخ پرداخت شود.

با توجه به مراتب یادشده قانون حاکم بر استخدام قضات (قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی)، خواهشمند است در خصوص صحت و یا سقم موضوع رعایت قوانین و مقررات مورد اشاره صندوق بازنشستگی کشوری برای برقراری حقوق بازنشستگی قضات صدرالذکر اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض استعلام که در اجرای بند ۱۱ اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محکومیت دارنده پایه قضایی با اعمال عفو اعطایی از سوی مقام معظم رهبری، از مجازات انفصال دائم از خدمت دولتی به مجازات بازنشستگی تبدیل شده و تغییر یافته است، در خصوص وی مطابق مقررات بازنشستگی کارکنان دولت رفتار می‌شود. بدیهی است ملاک تشخیص شغل و مبانی تعیین مستمری بازنشستگی بر اساس آخرین ابلاغ کارگزینی زمان اشتغال این فرد است. همچنین در فاصله زمانی قطع اشتغال تا تاریخ اجرای عفو، حقوق و مزایای اشتغال یا مستمری بازنشستگی تعلق نمی‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۱/۱۰۰

شماره پرونده: ۱۰۰-۶۶-۱۴۰۱ ع

استعلام:

۱- چنانچه ساختمانی خارج از محدوده و حریم شهر ساخته شده باشد؛ اما به تخلفات ساختمانی در کمیسیون ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی رسیدگی نشده باشد و پس از مدتی با توسعه شهر، محل ساختمان وارد محدوده یا حریم شهر شده باشد و اکنون پرونده تخلفات ساختمانی؛ مانند احداث بنای مازاد بر پروانه یا حذف پارکینگ مطرح شود، با توجه به این‌که مقررات شکلی و صلاحیت دادرسی فوراً اجرا می‌شوند، رسیدگی به موضوع در صلاحیت کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری است یا آن‌که باید پرونده در کمیسیون ماده ۹۹ قانون یادشده مطرح شود؟

۲- در موارد متعددی در شهرها، پیش از تأسیس شهرداری، ساختمان‌هایی ساخته شده‌اند و طبیعتاً این ساختمان‌ها فاقد مجوز یا پروانه ساخت هستند؛ اما با توجه به این‌که بر فرض وقوع تخلف، زمان وقوع پیش از تأسیس شهرداری بوده است، پرونده‌ای در این خصوص تشکیل نمی‌شود و هیچ‌گاه پروانه ساخت نیز صادر نمی‌شود. پس از تأسیس شهرداری، مالکان ساختمان بدون دریافت پروانه مبادرت به افزایش مساحت ساختمان و احداث مستحدثات جدید می‌کنند. با توجه به این‌که تبصره ۴ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرر نموده «در مورد احداث بنای بدون پروانه ... کمیسیون می‌تواند با صدور رأی اخذ جریمه به ازاء هر متر مربع بنای بدون مجوز یک دهم ارزش معاملاتی ساختمان ... از ذی‌نفع، بلامانع بودن صدور برگ پایان ساختمان را به شهرداری اعلام کند ...»، آیا در این موارد کمیسیون باید مستحدثات سابق را به عنوان بنای دارای پروانه تلقی نموده و مستحدثات جدید را به عنوان اضافه بنای مازاد بر پروانه محسوب و وفق تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون مذکور اتخاذ تصمیم کند یا این‌که کل ساخت و ساز بدون مجوز و پروانه تلقی شده و بدون ورود به موضوع مستحدثات قدیمی، در خصوص مستحدثات جدید وفق تبصره ۴ ماده یادشده اتخاذ تصمیم نماید؟

۳- در تبصره ۵ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی «عدم احداث پارکینگ یا غیر قابل استفاده بودن آن» در ردیف تخلفات ساختمانی احصاء شده است؛ بر این اساس، اولاً، چنانچه فضای مسقف و مشخصی به عنوان پارکینگ تعیین نشده باشد؛ اما امکان پارک خودرو در حیاط ساختمان به راحتی فراهم باشد، آیا ساختمان بدون پارکینگ تلقی می‌شود؟ ثانیاً، چنانچه پارکینگ احداث شده باشد؛ اما مساحت آن با احتساب گردش کمتر از ۲۵ متر مربع باشد و ساکنان ساختمان به راحتی قادر به پارک خودرو در آن باشند، آیا تخلف واقع شده و مستوجب پرداخت جریمه است؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- نسبت به اراضی که قبلاً خارج از حریم شهر بوده و در آن زمان، ساخت و ساز غیر مجاز صورت گرفته و هم اکنون در محدوده شهر قرار دارند، طبق رأی وحدت رویه شماره ۲۶۶ مورخ ۸/۵/۱۳۸۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، کمیسیون موضوع تبصره ۲ بند ۳ الحاقی به ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مرجع رسیدگی به تخلفات ساختمانی مذکور است. بدیهی است چنانچه ساخت و ساز غیر مجاز بعد از ورود اراضی به محدوده شهر یا حریم آن صورت پذیرفته باشد، رسیدگی به موضوع در صلاحیت کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها خواهد بود.

۲- بر اساس صدر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هرگونه احداث بنا در محدوده شهر و حریم آن، نیاز به اخذ پروانه از شهرداری دارد و لذا در فرض استعلام که ساختمان و بنا پیش از تأسیس شهرداری احداث شده و پس از تأسیس شهرداری، مالک، بدون اخذ پروانه ساختمان، مبادرت به افزایش مساحت ساختمان و احداث مستحدثات جدید نموده است، با عنایت به این‌که بنای قدیم از شمول ماده ۱۰۰ این قانون شهرداری خارج است، بنای جدیدالاحداث مشمول تبصره ۴ ماده ۱۰۰ این قانون است. بدیهی است در فرض سؤال، در مقام محاسبه جریمه بنای زائد بر تراکم در خصوص ذیل تبصره یادشده، بنای قدیمی نیز محاسبه می‌شود.

۳- اولاً، پارکینگ بر اساس مقررات شهرسازی تعریف خاص خود را دارد و صرف قابلیت پارک خودرو در حیاط ساختمان به منزله تأمین پارکینگ نمی‌باشد.

ثانیاً، طبق تبصره ۵ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در مورد احداث پارکینگ و یا غیرقابل استفاده بودن آن و عدم امکان اصلاح آن، کمیسیون می‌تواند رأی به پرداخت جریمه صادر کند و شهرداری در چنین وضعیتی مکلف به اخذ جریمه تعیین شده و صدور برگ پایان ساختمان است؛ بنابراین، با توجه به این که قانون‌گذار صرف پرداخت جریمه را از موجبات صدور پایان ساختمان اعلام کرده است، شهرداری مجاز به اخذ عوارض کسری پارکینگ نمی‌باشد. آراء صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره‌های ۱۴۴۷ الی ۱۴۸۰ مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۸۶، ۷۷۰ مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۹۱، ۹۷ الی ۱۰۰ مورخ ۱۶/۲/۱۳۹۲، ۱۱۶ مورخ ۲۳/۲/۱۳۹۲، ۸۶۹ مورخ ۱۴/۷/۱۳۹۴ و ۷۹ مورخ ۲۱/۲/۱۳۹۵ مؤید خلاف قانون بودن اخذ عوارض کسری پارکینگ علاوه بر جریمه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۹/۲۹

۷/۱۴۰۰/۹۲۸

شماره پرونده: ۹۲۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- آیا ساختمان در حال ساخت یا امتیاز تعاونی مسکن متعلق به محکوم‌علیه در زمره مستثنیات دین قرار دارد؟

۲- آیا سکونت محکوم‌علیه در منزل مسکونی متعلق به وی موضوعیت دارد یا در صورتی که محکوم‌علیه صرفاً مالک یک باب منزل مسکونی باشد، منزل مذکور جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود؟

پاسخ:

۱- با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی که در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش می‌باشد، جزو مستثنیات دین است و منظور از منزل مسکونی، محلی است که قابلیت سکونت محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل او را داشته باشد؛ همچنین، همان‌گونه که در صدر ماده ۲۴ این قانون تأکید شده است، اموال مشمول مستثنیات دین، حصری و استثنایی بوده و قابل تسری به دیگر اموال محکوم‌علیه نیست و با عنایت به اصل لزوم ادای دین، مستثنیات دین را باید محدود و مضیق تفسیر کرد؛ بنابراین، امتیاز مسکن یا مبلغ متعلق به محکوم‌علیه در شرکت تعاونی مسکن یا مسکن در حال ساخت که تکمیل نشده و قابلیت سکونت ندارد، جزو مستثنیات دین محسوب نمی‌شود و هر در حال تشخیص مصداق حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است. شایسته ذکر است قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۲۴ قانون یادشده، با شرایطی خاص وجه اختصاصیافته برای ساخت مسکن را جزو مستثنیات دین محسوب نکرده است؛ بنابراین، به قیاس اولویت اگر منزل مسکونی مدیون نیازمند بازسازی باشد و وی به علت بازسازی آن ناچار از ترک محل یادشده باشد، در ایام ساخت که ناگزیر از عدم سکونت می‌باشد، جزو مستثنیات دین تلقی می‌شود.

۲- مقصود از منزل مسکونی مذکور در بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، منزلی است که عرفاً محل سکونت محکوم‌علیه تلقی شود و تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir